

سرمقاله

تدارکات جنگی به بهانهٔ "تغییر رفتار"

جمهوری اسلامی

... امروز با در نظر گرفتن همه ادعاها و رویدادهایی که منعکس کنندهٔ تنش در روابط بین آمریکا با جمهوری اسلامی می باشند، باید تأکید کرد که اگر قرار به برخورد مسئولانه باشد در این لحظه با تکیه بر فاکت های عینی موجود، هیچ کس نمی تواند به طور قطع اظهار دارد که آیا بحران جاری و تهدیدات کنونی سرانجام به وقوع جنگ در ایران منجر خواهد شد یا نه و یا اگر هم جنگی در بگیرد، ابعاد آن تا کجا پیش خواهد رفت. با این وجود وظیفه نیروهای انقلابی در این میان روشن است. بر خلاف مواضع شرم آور و ضد انقلابی نیروهای پرو امپریالیست و برخلاف مواضع ضد مردمی مدافعان نظام استثمارگرانه حاکم هیچ نیروی آزادیخواهی نمی تواند سر سوزنی با یکی از طرفین این بحران، نه امپریالیستهای جنایتکار و نه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همراهی و هم دلی نشان دهد...

صفحه ۲



خاطره ی گرانقدر شهدای کارگر جریکهای فدایی خلق ایران گرامی باد!

کارگران کمونیست و انقلابیون دلبری که برای برچیدن سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته به آن در ایران، سلاح برگرفتند و در راه تحقق آرمان های ولای کمونیستی خویش، قهرمانانه به خاک افتادند؛ رفقا:



رافق شهید خلیل لفرادی - رافق شهید اسکندر صادقی نژاد - رافق شهید احمد زبیرم - رافق شهید حسن نوروزی - رافق شهید یوسف زرکار - رافق شهید حمید میرشکاری

جلیل لفرادی - ۶۹/۱۲/۲۶ - تبریز - تهران
خلیل صادقی نژاد - ۵۰/۲/۱۸ - آذربایجان - تهران
مولوف در خانه تیمی - تهران
اسکندر صادقی نژاد - ۵۰/۱۲/۲۳ - درگیری - تهران
اصغر عرب هریس - ۵۰/۱۲/۲۳ - اعدام - تهران
مناف فکری - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران
جعفر اردبیلچی - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران
محمد تقی زاده - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران
احمد زبیرم - ۵۱/۵/۲۸ - درگیری - تهران
ابرج سپهری - ۵۱/۶/۲۲ - درگیری - تهران
حسن نوروزی - ۵۱/۱۰/۲۰ - درگیری - لرستان
یوسف زرکار - ۵۱/۱۱/۱۷ - درگیری - اصفهان
حبیب الله مومنی - ۵۱/۲/۲۱ - درگیری - تهران
پدافذ زارع گازی - ۵۱/۱/۱۶ - درگیری - تهران
فصلی پناهیان - ۵۱/۱۱/۱۳ - درگیری - تهران
قریباتی زرکار - ۵۵/۱۲/۲۵ - درگیری - تهران
محمد کنه چی - ۵۵/۱۱/۱ - درگیری - تهران
نوروز قاسمی - ۶۰/۲/۱۸ - تبریز - تهران
بهروز کشانی - ۶۰/۵/۲۸ - تبریز - آمل
فیروز چغیری - ۶۰/۱۰ - تبریز - لرستان
حسن بشیری - ۶۱/۷/۲۰ - تبریز - بندرعباس
بهمن (نام سازمانی) - ۶۱/۸/۱ - تبریز - تنگابن
حمید میرشکاری (پیشتر گه چریک فدایی خلق) - ۶۱/۳/۲۰ - درگیری - کردستان
فولادخانی - ۶۱/۵/۲۳ - تبریز - بندرعباس
احمد سرخونی - ۶۱/۷/۱ - تبریز - بندرعباس
سیف الرحمن - ۶۱/۷/۱ - تبریز - بندرعباس

گرامی باد خاطرهٔ تمامی کارگران چریک فدایی خلق که در نبرد با رژیمهای وابسته شاه و جمهوری اسلامی جان باختند!

جمهوری اسلامی و تهدید اروپا با "سیل مهاجرین"!

... عمال رژیم ادعا میکنند که مهاجران افغان عامل ناامنی اقتصادی و اجتماعی در ایران هستند. اما واقعیت این است که حضور کارگران مهاجر فوق ارزان در ایران برای طبقه سرمایه دار منبع منافع اقتصادی و سیاسی بی شماری بوده است. برای نمونه در سال ۱۳۹۲ که بحث فشار به پناهیون و مهاجرین افغانستانی ساکن ایران بالا گرفته بود، رئیس پلیس سابق ایران رسماً اعلام کرد که نمی توان همه مهاجران افغان را از کشور اخراج کرد، چراکه قسمتی از چرخ اقتصاد کشور از چرخش می ایستد. زمانیکه برخی از مهاجران افغان به علت سقوط ارزش پول ایران و تشدید بحران اقتصاد ایران تصمیم به خروج از ایران گرفتند، عبدالرضا هاشم زبیری، نماینده مردم تهران در مجلس هشدار داد: "خروج کامل کارگران افغانی به طور حتم بخشی از بدنه کارهای عمرانی در سطوح شهری را دچار مشکل می کند که باید برای آن فکری کرد"....

صفحه ۵

رفر میسم در پوشی مارکسیسم!

... کمونیستهای راستین در شرایطی که توده ها آشکارا خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند نباید صرفاً نسخه درخواست از رژیم خونخوار جمهوری اسلامی را برای توده ها بیچند بلکه باید تأکید خود را بر خواست قلبی مردم قرار داده و آنها را برای مبارزه جهت سرنگونی این رژیم فرا بخوانند و مهمتر چگونگی این امر را روشن نمایند. در حالی که رهنمود اصلی این نیروها که خود را کمونیست و چپ می نامند، به مردم این است که باید اعتراض کنند تا جمهوری اسلامی آنان را از "خدمات رایگان بهداشتی و درمانی" و "مستمری کافی برای امرار معاش" و غیره برخوردار کند، در صورتیکه امروز تمام زحمتکشان و کارگران با پوست و گوشت خود لمس میکنند که رژیم جمهوری اسلامی مانع تحقق همه خواسته های آنان است....

صفحه ۹

فریاد دانشجویان علیه

دو ارتجاع در هم تنیده

... طرح شعارهای رادیکال و پر محتوایی که از سوی دانشجویان مطرح و فریاد زده شد، نشان دهنده عمق آگاهی آنان از ماهیت واقعی دشمنان شان می باشد. آنها با شعار "اصول گرا، اصلاح طلب، دیکه تمومه ماجرا" از یک طرف در واقع خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی شدند و از طرف دیگر با دست نوشته هایی روی بنرهای سرخ خود: "علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنیش زنان!" و "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد"، ضديت بر حق خود علیه امپریالیسم آمریکا و همه مرتجعینی که دوربین و رسانه در اختیار علی نژاد گذاشته اند را برملا ساختند....

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر

- گرامی باد اول ماه مه ۸
- بمب گذاری های مرگبار در
- سری لانکا ۸
- به یاد گرامی رفیق بهروز
- دهقانی (۱۱) ۱۳
- موج مبارزات در ایران ۱۷
- گزارشات فعالین سازمان از
- مراسم روز جهانی کارگر در ۱۲
- شهر جهان ۱۸

تدارکات جنگی به بهانه "تغییر رفتار" جمهوری اسلامی



در روزهای اخیر، تداوم انتشار گزارشات مربوط به تنش در روابط بین ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی و اعزام ناوگان و هواپیماهای بمب افکن آمریکایی و موشکهای پاتریوت به منطقه خلیج فارس، بار دیگر گمانه زنی ها راجع به احتمال حمله نظامی نیروهای آمریکایی به ایران و شعله ور شدن آتش یک جنگ ضد خلقی در خلیج فارس به یکی از تم های برجسته بخش بزرگی از رسانه های تبلیغاتی غرب تبدیل شده است. پیشتر، تروریست خواندن سپاه پاسداران و گذاشتن آن در لیست تروریستی توسط آمریکا از یک طرف و تهدیدات مقامات جمهوری اسلامی مبنی بر بستن تنگه هرمز از طرف دیگر به نگرانی هائی در این زمینه دامن زده بود. در ادامه این روند، با انفجار مشکوک چند کشتی تجاری عربستان و امارات در نزدیکی بندر "فجیره"، آسوشیتدپرس دست داشتن جمهوری اسلامی و یا نیروهای وابسته به آن را در این "خرابکاری" مطرح نمود. حال روزنامه نیویورک تایمز به عنوان یکی از سخنگویان طبقه حاکم بر آمریکا از احتمال اعزام ۱۲۰ هزار سرباز آمریکایی به خاورمیانه برای مقابله با "تهدیدات جمهوری اسلامی و متحدانش" خبر داده است. در عین حال مقامات دولت ترامپ در حالی که به طور مکرر ادعا می کنند که "قصد" برخورد نظامی و "جنگ"، با ایران را ندارند، به تشدید فعالیتهای دیپلماتیک خود برای به خط کردن متحدان اروپایی شان در زیر سیاستهای جنگ طلبانه و نظامی آمریکا در منطقه پرداخته اند؛ امری که باعث گشته تا مقامات ارشد اروپایی نسبت به ایجاد هر گونه تنش و تشدید "بحران" هشدار دهند و حتی وزیر خارجه بریتانیا نسبت به وقوع یک برخورد "ناخواسته" از سوی "دو طرف" (آمریکا و جمهوری اسلامی) که ممکن است کلید شروع یک جنگ باشد، اظهار "نگرانی" بکند.

صرف نظر از بررسی صحت و سقم ادعاهایی که در توجیه تنشهای اخیر به ویژه از طرف مقامات دولت ترامپ مطرح می گردد، این ادعا ها در تداوم سیاست "ایران هراسی" آمریکا مطرح می باشند، سیاستی که آمریکا در پرتو آن با ادعای دشمنی با جمهوری اسلامی و اعطای القابی چون "محور شر" و غیره به آن، چهل سال است که سیاست های میلیتاریستی خود را با کمک نقشی که جمهوری اسلامی در منطقه در خدمت به آنها ایفاء می کند به ضرر مردم ایران و دیگر خلقهای منطقه پیش می برد. در چنین اوضاعی، امپریالیسم آمریکا از مدتها پیش با ادعای هواداری از آرمانهای مردم ایران، مطرح کرده است که خواهان به اصطلاح "تغییر رفتار" رژیم جمهوری اسلامی می باشد؛ و امروز با ایجاد شرایط متشنج و فضای جنگی ای که آرام آرام پرورده می شود بیش از پیش بر این امر تأکید کرده و مشکل منطقه و حتی جهان را جمهوری اسلامی و رفتارهای بی ثبات کننده و گویا ضد آمریکائی این رژیم جلوه می دهد.

ادعاهای فوق همراه با تبلیغات و تدارکات جنگی اخیر باعث آن گشته اند که توده های تحت ستم ایران با توجه به شناخت خود از اهداف جنگ طلبانه حاکم بر سیاستهای تعرضی و توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا و در شرایطی که کمرشان در زیر بار استثمار و ظلم و ستم های بی حد و حصر سرمایه داران و رژیم حاکم خم گشته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به هر شکل از مبارزه و تلاش های انقلابی دست می یازند، خود را با شرایط بسیار وخیم و دردناکی مواجه ببینند. آنها به خوبی می دانند که در صورت دخالت نظامی آمریکا در ایران و در نتیجه مشتعل شدن شعله های یک جنگ ضد مردمی، در درجه اول این حیات و هستنی آنهاست که قربانی منافع جهانخواران و مزدورانشان خواهد شد.

بنابراین امروز این سؤال برای مردم مطرح است که آیا ایران مورد تهاجم امپریالیسم آمریکا قرار خواهد گرفت؟ بی شک پاسخ صریح به این سؤال و پیش بینی این امر که آیا آمریکا در آینده ای نزدیک ایران را نیز همچون افغانستان و عراق و لیبی مورد حملات خونبار نظامی خود قرار خواهد داد و یا این هیاهو ها، اهداف دیگری را دنبال می کنند، نیازمند بررسی فاکت های عینی و اسناد و مدارک معتبر می باشد. با این حال یک چیز مشخص و مسلم است و آن این که مشکل آمریکا به طور قطع، خود رژیم جمهوری اسلامی و یا "رفتار" آن نمی باشد.

چهل سال پیش، این آمریکا و شرکای غربی اش بودند که برای تأمین منافع خود، با اتخاذ تصمیم نهائی در کنفرانس گوادلوپ، جمهوری اسلامی را بر سرکار آورده و همچون یک سگ زنجیری به جان کارگران و توده های رنج دیده ایران و منطقه انداختند. از چهل سال پیش تا کنون نیز جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم همواره بی هیچ تعلل و درنگی در چهارچوب سیاست های آنها چه در داخل ایران و چه در خارج از مرزهای کشور، عمل کرده است. درست با در نظر گرفتن این واقعیت است که می توان خط بطلان بر افسانه پردازی ها و توهماتی کشید که مثلاً ضمن اذعان ضمنی به وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها، این رژیم را "فرانکشتن"ی تصویر می کنند که گویا زنجیر پاره کرده است؛ و یا آن را رژیم مستقل به حساب می آورند که گویا بر سر سهم "کیک" خاورمیانه با آمریکا درگیر است. البته این واقعیت انکار ناپذیری است که در طی چهل سال اخیر ژست طرفین (امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی) در ابراز ظاهراً

دشمنی با یکدیگر و تبلیغات گزاف و گسترده ای که در این مورد رواج دارد موجب سردرگمی و فریب در میان آحادی از جامعه گشته است. این سردرگمی تا آنجاست که حتی بخش هایی از مردم در جریان مبارزه برای تحقق خواسته های برحق خویش، جهت ابراز دشمنی خود با جمهوری اسلامی، در مقابل شعارهای فریبنده رژیم مبنی بر ضدیت با آمریکا به نادرست شعار دادند " دشمن ما همینجاست، دروغ می گند آمریکاست". در حالی که فهم این امر که اتفاقاً دشمن اصلی مردم تحت ستم ما آمریکا و دیگر امپریالیستها می باشند و این که رژیم هائی نظیر جمهوری اسلامی که توسط امپریالیستها بر سر کار آورده شده اند تنها نقش نوکران و سگان زنجیری آنها را دارند، کلید یافتن راه درست مبارزه برای رهایی از شرایط دهشتناک و درد آور کنونی است.

هرگز نباید فراموش نمود که بیش از یک قرن است که جهان ما را امپریالیستها بین خود تقسیم و باز تقسیم کرده اند. این تقسیم بندی اگر در گذشته بیشتر در شکل نفوذ امپریالیسم در این یا آن منطقه جغرافیائی ظاهر می شد، امروز در محدوده جغرافیائی یک کشور، به طور برجسته شاهد حضور امپریالیستهای گوناگون هستیم که در توافق با یکدیگر هر یک در حوزه ای مشغول چپاول ثروت های کشور مغروض و استثمار نیروی کار آن می باشند. در چنین چهارچوبی است که آمریکا (و بیشک امپریالیستهای دیگر)، ایران را ملک خصوصی خود به حساب آورده و این سرزمین را حیات خلوت خود می پندارند. با تکیه بر چنین واقعیتی، دلیل تشنج آفرینی های کنونی امپریالیسم آمریکا را باید در دو مقوله زیر جستجو کرد.

مقوله اول که امروز امپریالیسم آمریکا (و دیگران) را دچار نگرانی و محاصره ساخته است خطر رشد و گسترش مبارزات توده های تحت ستم ماست. قیام های فخر آمیز توده ای دیماه سال ۱۳۹۶ و تداوم آن در انواع شکل های مبارزاتی تا به امروز، برای هیچ یک از دشمنان ما - از خود رژیم گرفته تا حامیان امپریالیستش - جای تردیدی باقی نگذاشته است که دیگر به راحتی قادر به خاموش کردن مبارزات توده ها و جلوگیری از رشد و گسترش آنها نیستند؛ و به آنها فهمانده است که نمی توانند قدرت مردم را نادیده بگیرند. علیرغم همه ددمنشی ها، ایجاد شرایط به شدت رُعب آور و وحشت زا و سرکوب های وحشیانه مبارزات مردم توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، واقعیت این است که کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ما هنوز از انرژی مبارزاتی بالائی برخوردارند، انرژی مبارزاتی ای که اخیراً به عنوان یک نمونه خود را در حرکت شجاعانه دانشجویان هنرهای زیبای تهران در

امپریالیسم آمریکا پس از یازده سپتامبر دو هزار و یک، سیاست جنگی آشکاری را در جهت غلبه بر بحران های لاعلاج سیستم سرمایه داری از طریق گسترش هر چه بیشتر نفوذ خود در کشور های تحت سلطه و البته در رقابت با امپریالیستهای دیگر در پیش گرفته است. در تداوم این سیاست است که دولت ترامپ حتی آشکارتر از اسلاف خود در مصافی همزمان و چند گانه در عرصه های اقتصادی و سیاسی با سایر قدرتهای امپریالیستی (از چین گرفته تا روسیه و اتحادیه اروپا) به منظور تجدید تقسیم بازارهای جهانی و گسترش هر چه بیشتر سلطه آمریکا بر کل اقتصاد نظام سرمایه داری جهانی، درگیر گشته است.

برخورد به گشت ارشاد با شعارهایی علیه رژیم نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، خود را آشکار ساخت. این حرکت به خصوص با دستی نوشته های روی بنرهای سرخ (علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنیش زنان) آشکار ساخت که هوشیاری و آگاهی انقلابی در جامعه به حدی است که وابستگان به امپریالیسم آمریکا علیرغم همه فربکاری هایشان در رسانه های پر سر و صدای خود و سرمایه گذاری روی خشم زنان علیه تبعیض و ظلم و ستم های ذلت بار و شرم آوری که در جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است، نتوانسته اند زنان به عنوان نیمی از جمعیت ایران را به سوی سیاستهای خود جلب کرده و موجب فریب آنها گردند.

دشمنان مردم ما و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به خوبی می دانند که در چشم انداز مبارزات انقلابی توده ها - هر چند در مسیر طولانی - یک انقلاب اجتماعی به مفهوم واقعی کلمه یعنی قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیستها در ایران و نابودی سیستم سرمایه داری و به طور کلی تغییر بنیادی مناسبات اقتصادی - اجتماعی موجود و تحقق سوسیالیسم نهفته است. از این روست که آنها برای حفظ ملک خود پنداشته خویش (ایران ما) با همه منابع طبیعی و ثروت ها و نیروی کارش) باید چاره ای بیندیشند که یکی از چاره ها همانا تشنج آفرینی و از این طریق عقب راندن توده ها و خاموش کردن مبارزات آنان و تغییر اوضاع به نفع خود می باشد. در صورت ناتوانی جمهوری اسلامی در سرکوب کامل مبارزات توده ها و امکان ایجاد تشکل های مسلح مردمی و در نتیجه امکان ضربه خوردن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، ایجاد جنگ و نا امنی یکی از وسایلی است که امپریالیستها (و در رأس آنها آمریکا) امیدوارند که با آن،

صورت مسأله را به شکل دیگری در آورده و شرایط را به نفع خود تغییر دهند.

مقوله مهم دیگر، این واقعیت است که امپریالیسم آمریکا پس از یازده سپتامبر دو هزار و یک، سیاست جنگی آشکاری را در جهت غلبه بر بحران های لاعلاج سیستم سرمایه داری از طریق گسترش هر چه بیشتر نفوذ خود در کشور های تحت سلطه و البته در رقابت با امپریالیستهای دیگر در پیش گرفته است. در تداوم این سیاست است که دولت ترامپ حتی آشکارتر از اسلاف خود در مصافی همزمان و چند گانه در عرصه های اقتصادی و سیاسی با سایر قدرتهای امپریالیستی (از چین گرفته تا روسیه و اتحادیه اروپا) به منظور تجدید تقسیم بازارهای جهانی و گسترش هر چه بیشتر سلطه آمریکا بر کل اقتصاد نظام سرمایه داری جهانی، درگیر گشته است. تشدید جنگ تجاری با چین آنهم در شرایط تداوم مذاکرات دو جانبه، تداوم تحرکات نظامی فزاینده با همکاری لهستان و همسایگان دیگر روسیه برای محاصره این کشور، خروج از معاهدات بین المللی مختلف و فشارهای گوناگون اقتصادی و سیاسی بر اتحادیه اروپا به منظور ایجاد شکاف در این اتحادیه امپریالیستی، تلاش برای سازماندهی کودتا در ونزولا و به قدرت رساندن مزدوران خود به ضرر دولت های امپریالیستی ذی نفوذ دیگر در آن کشور، پشتیبانی آشکار از نیروهای مزدور سیا ساخته آمریکا در شرق لیبی یعنی نیرو های ژنرال خلیفه حفتر و گسیل آنان برای اشغال طرابلس و سرنگونی دولت مورد حمایت سازمان ملل، همه و همه نمونه هایی از شدت گیری تضاد فیمابین امپریالیستها بوده و از رویکرد تعرضی امپریالیسم آمریکا در سطح جهانی علیه رقبای اصلی این قدرت جهانی حکایت می کنند. در چنین بستری، اعمال تحریمهای شدید اقتصادی و نفتی علیه جمهوری اسلامی که در واقع منافع کمپ رقبای آمریکا که از بازار انرژی ایران سودهای کلان می برند را در خطر انداخته و با مخالفت آنها روبرو شده، بحران سازی و لشکر کشی دوباره به خلیج فارس و تهدیدات جنگی علیه جمهوری اسلامی به رغم مخالفت اروپا، چین و روسیه، یکی از جبهه های تعارض بزرگی ست که بین آمریکا از یک سو و سایر رقبای امپریالیستش از سوی دیگر شاهد آن هستیم.

در این شکی نیست که جمهوری اسلامی از اولین روز روی کار آمدن خود از حمایت کامل دولت آمریکا و شرکایش برخوردار بوده و زیر چتر همین حمایت ها، در طول ۴۰ سال حکومت خود، چه با سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی مردم، چه با

پیشبرد سیاستهای امپریالیستها علیه کارگران و خلقهای تحت ستم ایران و منطقه، چه در جریان ۸ سال جنگ ارتجاعی با عراق و چه در دوران بازسازی و پیشبرد سیستماتیک خطوط اقتصادی نهاد های امپریالیستی ای همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران و بالاخره حتی در راه اندازی پروژه عظیم و صد ها میلیارد دلاری اتمی و سپس حدودا توقف آن در چهارچوب برجام ، ثابت کرده که جز یک رژیم نوکر سرمایه داران جهانی و در راس آنها آمریکا نبوده و نیست. این رژیم چه در زمان حیات بنیانگذار تبهکارش یعنی خمینی و چه بعد از آن بارها ثابت نموده که به رغم عریده کشی های پوچ ضد آمریکایی برای حفظ دیکتاتوری خود حاضر به پذیرفتن هر گونه شرط و شروط از طرف اربابانش و نمایش "نرمش های قهرمانانه" و حتی "جام زهر سرکشیدن" هست. با این حال، این نکته قابل تأکید است که علیرغم واقعیت فوق، هر گاه آمریکا برای پیشبرد نقشه های استراتژیک خود در جهت کسب موقعیت برتر علیه رقبایش، با در نظر گرفتن همه عوامل بین المللی، فرصت و امکان حمله نظامی به ایران را بیابد ، لحظه ای هم در فدا کردن رژیم وابسته جمهوری اسلامی تردید نخواهد کرد. همانطور که در مورد صدام در عراق و قذافی در لیبی نیز چنین بود و سرنوشت رژیم مزدور شاه نیز تجربه بارز دیگری در این زمینه است.

این تجارب بیانگر آنند که امپریالیستها هیچگاه منافع استراتژیک و سرنوشت خویش را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی زنند. در این چارچوب می توان دید که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در چنان موقعیت اسفناکی قرار دارد که حیات و مماتش نه در دست خود، بلکه وابسته به نتیجه تضادهای جاری بین امپریالیستها و به

طور اولی سیاست های دولت آمریکا می باشد.

امروز با در نظر گرفتن همه ادعاها و رویدادهایی که منعکس کننده تنش در روابط بین آمریکا با جمهوری اسلامی می باشند، باید تأکید کرد که اگر قرار به برخورد مسئولانه باشد در این لحظه با تکیه بر اسناد معتبر و فاکت های عینی موجود ، هیچ کس نمی تواند به طور قطع اظهار دارد که آیا بحران جاری و تهدیدات و تنش های کنونی سرانجام به وقوع جنگ در ایران منجر خواهد شد یا نه و یا اگر هم جنگی در بگیرد، ابعاد آن تا کجا پیش خواهد رفت. با این وجود وظیفه نیروهای انقلابی در این میان روشن است. بر خلاف مواضع شرم آور و ضد انقلابی نیروهای پرو امپریالیست - که از شادی احتمال وقوع یک جنگ ضد مردمی به بهانه سقوط جمهوری اسلامی در جریان این جنگ، در پوست خود نمی کنجد - و برخلاف مواضع ضد مردمی مدافعان مرئی و نامرئی نظام استثمارگرانه حاکم که در این بحران نیز با فریب مردم زیر نام دفاع از "منافع ملی" و "میهن"، خود را به ارایه سیاست استثمارگران مزدور حاکم بسته اند، هیچ نیروی آزادیخواه و دمکراتی نمی تواند سر سوزنی با یکی از طرفین این بحران، نه امپریالیستهای جنایتکار و نه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همراهی و هم دلی نشان دهد.

نیروهای انقلابی و دلسوز توده ها، با هر گونه سناریوی بحران سازی و جنگ، مخالف بوده و به افشای سیاستهای واقعی و نه ادعایی امپریالیستهای تبهکار و وابستگانشان می پردازند. وظیفه نیروهای انقلابی در همه حال دفاع از منافع کارگران

و توده هاست؛ کارگران و توده های تحت ستمی که خواست قلبی شان برخورداری از حق زندگی در یک نظام دمکراتیک و مردمی و تضمین شعار "نان، کار و آزادی" و استقلال واقعی می باشد. نیازی به اثبات این حقیقت نیست که این خواست توده ها اساسا در تعارض با منافع امپریالیستها و رژیم مزدور جمهوری اسلامی قرار دارد و به همین سبب است که مبارزات بر حق مردم برای تحقق این خواست در طول چهل سال گذشته، همواره با شدت تمام و حتی با براه انداختن حمام خون توسط جمهوری اسلامی و زیر نظر اربابان بین المللی اش به طور سیستماتیک سرکوب شده است.

واقعیت این است که هم آمریکا و هم امپریالیستهای دیگر دشمنان اصلی مردم تحت ستم ایران می باشند. در نتیجه هر رژیمی توسط آنان بر سر کار آورده شود هر چقدر هم در شکل، متفاوت از رژیم جمهوری اسلامی باشد، هم ماهیت با آن خواهد بود. تجربه چهل سال سلطه خونین جمهوری اسلامی ثابت کرده است که رسیدن به آزادی و دمکراسی تنها با مبارزه متحدانه و مسلحانه مردمی که با پرچم انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو سلطه امپریالیسم در هر شکلی به میدان بیایند، قابل حصول است.

نابود باد امپریالیسم!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر جنگ های امپریالیستی و سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیستی! زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

**چریکهای فدایی خلق ایران
۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸**

گزارش کوتاهی از آکسیون مبارزاتی فعالین

چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا

در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۹ ، با فراخوان نیرو های سیاسی از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو ، یک آکسیون در اعتراض به دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی انجام شد. این حرکت از ساعت ۵:۳۰ تا ۷ بعد از ظهر در مقابل پلازای ایرانیان انجام شد. شرکت کنندگان با شعارهای فارسی و انگلیسی به افشای جنایات جمهوری اسلامی پرداختند و همچنین سخنرانی هایی در مورد شرایط مبارزاتی در ایران و ضرورت تشدید مبارزه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط شرکت کنندگان انجام شد.

**پیروز باد مبارزات کارگران ایران
مرگ بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران تورنتو- کانادا
۱۰ مه ۲۰۱۹**

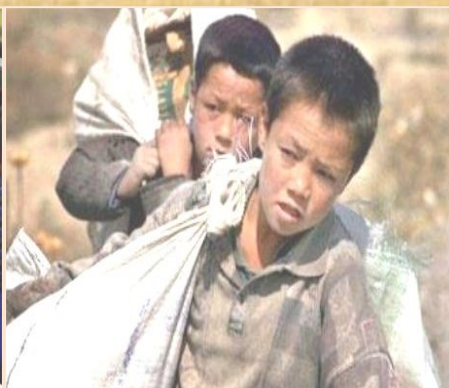
آمستردام هلند: گزارشی از آکسیون افشاگرانه در مورد

ستمگری های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

در دفاع از مبارزات کارگران و ستمدیدگان ایران و در افشای ستمگری های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، روز یکشنبه ۲۱ آوریل ۲۰۱۹ ، مراسمی در میدان "دام" آمستردام برگزار شد. فراخوان این آکسیون مبارزاتی از طرف "کمیته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران - هلند" داده شده بود. این تجمع مبارزاتی که با استقبال قابل توجه عابرین مواجه شد از ساعت یک تا سه بعد از ظهر ادامه داشت و طی آن برگزارکنندگان آکسیون، با نصب بنر ها و پارچه نوشته هائی، در مورد جلوه هایی از جنایات دیکتاتوری حاکم بر ایران افشاگری کرده و گوشه هایی از این جنایات را به اطلاع بازدیدکنندگان رساندند. در این حرکت شعار "آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی" بارها از سوی شرکت کنندگان فریاد زده شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران که یکی از نیروهای تشکیل دهنده این کمیته در هلند می باشند ضمن همکاری و شرکت در این حرکت با گذاشتن میز کتاب به بخش اطلاعیه بین مردم مبادرت نمودند.

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران آمستردام - هلند
آوریل ۲۰۱۹**

جمهوری اسلامی و تهدید اروپا با "سیل مهاجرین"!



کارگران افغان، کارگرانی که در شرایط بیگاری محض کار می کنند، از هر نوع حقوق کار، حق بیمه و درمان و عیدی و بازنشستگی و حتی دستمزد ثابت بی بهره اند، به همین خاطر هم سرمایه داران ایرانی خواهان حضور آنها در کشور با هدف استثمار شدید آنها می باشند.

عمال رژیم ادعا میکنند که مهاجران افغان عامل ناامنی اقتصادی و اجتماعی در ایران هستند. اما واقعیت این است که حضور کارگران مهاجر فوق ارزان در ایران برای طبقه سرمایه دار منبع منافع اقتصادی و سیاسی بی شماری بوده است. برای نمونه در سال ۱۳۹۲ که بحث فشار به پناهنجویان و مهاجرین افغانستانی ساکن ایران بالا گرفته بود، رئیس پلیس سابق ایران رسماً اعلام کرد که نمی توان همه مهاجران افغان را از کشور اخراج کرد، چراکه قسمتی از چرخ اقتصاد کشور از چرخش می ایستد. زمانیکه برخی از مهاجران افغان به علت سقوط ارزش پول ایران و تشدید بحران اقتصاد ایران تصمیم به خروج از ایران گرفتند، عبدالرضا هاشم زایی، نماینده مردم تهران در مجلس هشدار داد: "خروج کامل کارگران افغانی به طور حتم بخشی از بدنه کارهای عمرانی در سطوح شهری را دچار مشکل می کند که باید برای آن فکری کرد".

از سوی دیگر، در شرایطی که آمریکا و کشورهای اروپایی خودشان با ترفند های مختلف جلوی ورود پناهندگان را گرفته اند و در عمل هیچ اهمیتی برای مهاجرین افغان، و یا مسئولیتی در قبال آنها برای خود قائل نیستند. این دولتها را از "سیل مهاجرین" افغانستانی ترساندن تنها نشان می دهد که چقدر دست رژیم در این بازی خالی است.

ممکن است تهدید عراقچی در رابطه با اخراج پناهندگان افغان، این توهم را در ذهن برخی ایجاد کند که گویا جمهوری اسلامی تاکنون هیچ مهاجری را اخراج

از ایران خارج می کنند و ... در مجموع ۸ میلیارد یورو برای کشورمان هزینه دارند... هزاران دانش آموز و دانشجوی افغان به رایگان در ایران تحصیل می کنند" و غیره. عراقچی سپس با اتکاء بر این دروغها، به تهدید اروپایی ها و مهاجرین رنج دیده افغان ساکن ایران پرداخت و گفت که "اگر فروش نفت به صفر برسد، جمهوری اسلامی مجبور است سیاست ویژه ای را برای اقتصاد خود در نظر بگیرد و از افغانها بخواهد به کشور خودشان یا به کشورهای دیگر بروند".

اولا این اظهارات ضد مردمی نشان می دهند که جمهوری اسلامی می کوشد با بازی با سرنوشت هزاران مرد و زن و کودک افغانستانی که از شرایط جنگی کشورشان گریخته و به ایران پناهنده شده اند، آنها را به وسیله فشار علیه کشورهایی کند که در جریان تحریم های آمریکا نخواستند اند از جمهوری اسلامی نفت بخرند. این تاکتیک، کار بیشرمانه ایست که تنها از نیرو های ضد مردمی چون جمهوری اسلامی بر می آید. ثانیاً همه ادعا های عراقچی راجع به وضع مهاجرین افغان در ایران از پایه دروغی بیش نیست.

واقعیت این است که مقادیر ناچیزی که کارگران افغان با پس انداز دستمزدهای بسیار پائین خود - که خیلی پائین تر از حداقل دستمزد رسمی است- برای خانواده هایشان میفرستند، در مقایسه با کار شدید و شرایط غیر انسانی حاکم بر محیط های کار آنان و در مقابل ثروت های افسانه ای که از چپاول دسترنج کارگران فوق ارزان افغانستانی به جیب سرمایه داران زالو صفت، عمال رژیم و حسابهای بانکی آنها در کشورهای غربی سرازیر شده، بسیار ناچیز است. اتفاقاً یکی از دلایل امکان حضور آنها در ایران همین امکان استثمار شدید آنها و منافع اقتصادی فراوانی می باشد که این امر برای طبقه حاکم داشته است.

به دنبال خروج ایالات متحده آمریکا از توافقنامه هسته ای با جمهوری اسلامی معروف به "برجام" و اعمال تحریم های گوناگون از سوی دولت آمریکا و از جمله جلوگیری از صدور نفت ایران به بازارهای جهانی، بحرانهایی که جمهوری اسلامی را فرا گرفته بود هر چه بیشتر تشدید شد. در یکسال که از خروج آمریکا از برجام می گذرد، رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرد با توجه به تاکید بقیه کشورهای دخیل در این توافقنامه مبنی بر پایبندی به برجام، شاید بتواند فشارهای تحریم های آمریکا را با تکیه بر مبادله با کشور های اروپایی تا حدی تعدیل نماید که عملاً این امر هم با توجه به اهرم تحریمهای ثانوی آمریکا که مطابق آن در صورت نقض تحریم های آمریکا توسط کمپانی های معامله کننده با جمهوری اسلامی، آنها نیز مورد تحریم و جریمه قرار می گیرند، کمکی به رژیم نکرد. در چنین شرایطی روحانی رئیس جمهور رژیم شروع به تهدید "قدرتهای اروپایی" دخیل در برجام نموده و به آنها هشدار داد که اگر منافع ایران در قالب توافق هسته ای، برآورده نشود ایران نمیتواند هزینه مبارزه با "قاچاق مواد مخدر، مسایل امنیتی و پذیرش پناهنجویان" را بپردازد. روحانی با اعلام ایران به مثابه "بزرگترین سنگر مبارزه با مواد مخدر" و کشوری که با پذیرش پناهندگان مانع جاری شدن "سیل مهاجرین" به سوی اروپا شده است، نشان داد که جدا از رجز خوانی در باره بستن تنگه هرمز، قصد دارد با تکیه بر سه موضوع بالا قدرتهای اروپایی را تحت فشار بگذارد تا شاید در این بن بست فزاینده فرجی حاصل شود.

به دنبال این هشدار، در ۱۸ اردیبهشت (۸ مه ۲۰۱۹) عباس عراقچی، یکی از معاونان وزارت خارجه جمهوری اسلامی با یاهو گوئی علیه مهاجرین افغان در ایران، خشم مردم آگاه ایرانی و افغانستانی را علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی شعله ورتر کرد. او در یک برنامه تلویزیونی ادعا کرد که در حال حاضر "بیش از ۲ میلیون افغانستانی در ایران هستند که ۲ میلیون فرصت شغلی را اشغال کرده اند و سالانه ۳ تا ۵ میلیارد یورو

نکرده و این یک سیاست تازه است، اما واقعیت این است که این رژیم از ابتدای به قدرت رسیدنش، دست رژیم شاه را در زیر پا گذاشتن حقوق پناهندگان و اخراج و کشتار آنها از پشت بسته است.

نزدیک به ۵۰ سال پیش و پس از شروع مداخلات نظامی حکومت شوروی سابق در افغانستان، بخشی از مردم افغانستان برای فرار از جنگ و فقر و بی خانمانی به ایران و دیگر کشورها پناهنده شدند. بر اساس آمار غیررسمی، تعداد این مهاجران در ایران بیش از سه میلیون نفر (حدود سه درصد جمعیت ایران) است. یعنی حدود سه درصد از فقیرترین کارگران در ایران، نه تنها به رسمیت شناخته نشده اند، بلکه هدف حملات وحشیانه نیروی سرکوب دولتی نیز قرار دارند و سالانه حدود ۱۵۰ هزار نفر آنها از ایران اخراج می شوند. اکثر مهاجرین افغان به اجبار، دشوارترین، خطرناک ترین و غیربهداشتی ترین مشاغل را به عهده گرفته و از روی اجبار برای بقای خویش، دستمزدهایی که بسیار کمتر از حداقل حقوق می باشد را تقبل کرده اند و اگر کوچکترین اعتراضی می کنند فوراً بیکار و از ایران اخراج می شوند. بسیاری از صاحبکاران با سوءاستفاده از غیرقانونی بودن وضعیت اقامت کارگران افغان در ایران، از پرداخت کامل حقوق آنها خودداری می کنند. حتی مهاجرینی که با زنان ایرانی ازدواج کرده و خانواده تشکیل داده اند در وضعیت دشواری به سر می برند. از آنجا که بر اساس قوانین ایران کودکی که می خواهد تابعیت ایرانی داشته باشد باید پدرش ایرانی باشد، این موضوع باعث شده مشکلات زیادی برای فرزندان مهاجران افغان که با زنان ایرانی ازدواج کرده اند، ایجاد شود و فرزندان آنها گاه امکان تحصیل را از دست بدهند.

کارگران افغان جزو فقیرترین و فرودست ترین کارگران در ایران هستند و از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی و انسانی بی بهره اند. به عنوان مثال، پیوند اعضاء به مهاجران بیمار ممنوع است و این ممنوعیت غیرانسانی تاکنون منجر به مرگ تعدادی از مهاجرین بیمار شده است. لیست مقررات نژادپرستانه و رفتارهای غیرانسانی جمهوری اسلامی علیه مهاجران افغان از دستگیری بدون دلیل آنان گرفته تا متهم کردن آنها به جنایات مختلف و بالاخره در قفس کردن و نمایش عمومی پناهجویان و مهاجرین بی گناه، بسیار بیشمار است و ذکر این موارد محدود، صرفاً مثنی از خروار می باشد.

با توجه به ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اینگونه اقدامات نژادپرستانه به هیچ وجه عجیب نیستند. زیرا که دولت های دیکتاتور حافظ

کارگران افغان جزو فقیرترین و فرودست ترین کارگران در ایران هستند و از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی و انسانی بی بهره اند. به عنوان مثال، پیوند اعضاء به مهاجران بیمار ممنوع است و این ممنوعیت غیرانسانی تاکنون منجر به مرگ تعدادی از مهاجرین بیمار شده است. لیست مقررات نژادپرستانه و رفتارهای غیرانسانی جمهوری اسلامی علیه مهاجران افغان از دستگیری بدون دلیل آنان گرفته تا متهم کردن آنها به جنایات مختلف و بالاخره در قفس کردن و نمایش عمومی پناهجویان و مهاجرین بی گناه، بسیار بیشمار است و ذکر این موارد محدود، صرفاً مثنی از خروار می باشد. با توجه به ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اینگونه اقدامات نژادپرستانه به هیچ وجه عجیب نیستند.

سرمایه داری وابسته در کشورهایی مانند ایران، به دلیل ماهیت ضدکارگری اش، اساساً نمی خواهند و نمی توانند کوچکترین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و حقوق دموکراتیک و انسانی کارگران (چه مهاجر و پناهنده و چه شهروند) را تأمین کنند. (۲)

واقعیت این است که مبارزه علیه سیاست های نژادپرستانه حکومت علیه مهاجرین افغان در ایران، بخشی از مبارزه عمومی کارگران و زحمتکشان ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و رهایی کامل از هر گونه ظلم و ستم سیستم سرمایه داری است.

قوانین و جو خصمانه علیه مهاجرین افغان دقیقاً همان سیاست ضد پناهندگی است که در اشکال و سطوح متفاوت، توسط طبقات حاکم در سراسر جهان سرمایه داری علیه پناهندگان اعمال می شود.

شرایط کار و زندگی کارگران مهاجر افغان در ایران، بخشی از یک پدیده جهانی در جهان سرمایه داری است. مهاجرین افغان نیز مانند پناهنده های آواره در مرز مکزیک و آمریکا، آبهای مرزی شمال آفریقا و اروپا، و آسیا و استرالیا، بخشی از ارتش عظیم بردگان سرمایه داری هستند که به عنوان یک اهرم فشار مستمر بر دستمزدها و شرایط اسفبار زندگی و کار کارگران در سطح جهان از آنها سوء استفاده می شود. دولت آمریکا کشورهایی مانند ایران، افغانستان، سوریه، السالوادور، گواتمالا و هندوراس و ... همه کشورهای وابسته دیگر را به مناطق فاجعه آمیز تبدیل کرده است. در همه این کشورها، دولت امپریالیستی آمریکا مسئول حمایت سیاسی و تسلیح و آموزش نظامی و اطلاعاتی رژیم های دیکتاتوری و یا دستجات مسلح مذهبی بوده و هست که بر اثر عملکردشان ده ها هزار کارگر و زحمتکش و جوانان انقلابی در دهه های اخیر به قتل رسیده اند. از این روست که

طبقه حاکم بر آمریکا نیز همراه با رژیم های وابسته به آن (مانند جمهوری اسلامی و ...) مسئول اصلی نقض حقوق انسانی پناهندگان می باشد.

تبدیل تدریجی میلیون ها نفر به پناهندگان بی خانمان در سیستم سرمایه داری امری اجتناب ناپذیر است، سرمایه و کالاهای مصرفی می توانند آزادانه از مرزها عبور کنند اما انسان ها نمی توانند. در شرایطی که طبقات حاکم، آزادانه فقر و فلاکت و انواع مظلوم را به کارگران و زحمتکشان در سطح جهان تحمیل میکنند، قربانیان آنها نمی توانند هیچ گونه حمایت و احترام به حرمت انسانی اشان را از طبقات حاکم انتظار داشته باشند. بخصوص در شرایطی که قدرت های امپریالیستی رقیب در حال تقسیم مجدد جهان از طریق راه اندازی جنگ در کشورهای مختلف هستند، و نژادپرستی و انواع مظاهر فرهنگ ارتجاعی را به کار گرفته اند تا در میان طبقه کارگر اختلاف ایجاد کنند و ظلم و ستم و دیکتاتوری خود علیه کارگران و زحمتکشان را توجیه کنند.

آمارها تأثیرات ویران کننده جنگ های امپریالیستی در تشدید استثمار طبقه کارگر را به نمایش می گذارند. در طول ۲۸ سال پس از انحلال شوروی، قدرت های امپریالیستی به رهبری ایالات متحده، موج بی سابقه ای از تجاوز نظامی و جنایت علیه کارگران و زحمتکشان را در سطح جهان به راه انداخته و میلیون ها نفر را کشته اند. تحت چنین شرایطی، یک سوم از ساکنان مناطق جنوب آفریقا و ۲۵ درصد از مردم خاورمیانه و آفریقای شمالی که مناطقی غنی از مواد معدنی و نفت هستند، قصد فرار از جنگ و فقر و انواع ظلم و ستم طبقات حاکم را دارند.

با توجه به این واقعیات، مسلماً اقدامات نژادپرستانه جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغان و استثمار کل طبقه کارگر ایران، دو روی یک سکه و یک سیاست یکسان ضد طبقه کارگر هستند. درواقع جمهوری اسلامی سیاست ها و عملکرد فاشیستی خود علیه پناهندگان را، بیشتر و پیشتر علیه مردم آزادیخواه و جوانان انقلابی تمرین و آزمایش کرده است. زیر پا گذاشتن حقوق پناهندگی افغان های ساکن ایران، ادامه سرکوب کل جامعه ایران و همچنین دست زدن جمهوری اسلامی به تحریکات جنگ افروزان و ایجاد فضای ترس و وحشت در منطقه است.

در شرایط کنونی، مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان آگاه ایران نشان می دهد که آنها ماهیت جمهوری اسلامی را کاملاً شناخته و سیاست های نژادپرستانه و ضدکارگری آن یک واقعیت شناخته شده برایشان می باشد. مردم آگاه ایران اکنون

(۱) بسیاری از مهاجرین افغان، افراد آگاه و چپ انقلابی هستند که با رژیم ارتجاعی

سەرما بەدار یا حاوەی ئێشو تاز بە رووسێن کات ناچار چێشکای حوکمە کۆرتێوه بە حەبانی

<https://www.siahkal.com/english/IPFG-May-1-2019-Kourdish.pdf>



در باره بمب گذاری های

مرگبار در سری لانکا

در روزهای شنبه و یکشنبه، اول و دوم اردیبهشت ۱۳۹۸، وقوع یک رشت انفجار در چند کلیسا و هتل در کلمبو پایتخت سری لانکا و اطراف آن که منجر به کشته شدن حدود ۳۰۰ تن از مردم سری لانکا و برخی اتباع خارجی شد، خشم و نفرت افکار

عمومی از این کشتار وحشیانه را برانگیخت و سایه ترس و عدم امنیت و تشدید بحران را بر آسمان سری لانکا و کل این منطقه گسترده. با وجود بر عهده نگرفتن این اقدام ضد خلقی و از پیش سازماندهی شده توسط هیچ جریان و گروهی پس از وقوع آن، سرانجام حدود ۴۸ ساعت بعد، خبر گزاری ها و وسایل ارتباط جمعی به نقل از مقامات سری لانکایی مدعی شدند که یک سازمان اسلامی بنگلادشی شناخته نشده به نام "جماعت ملی توحید" مسئول این بمب گذاری و کشتار مردم بی گناه است. همچنین رسماً اعلام شد که به دستگاه امنیتی سری لانکا پیش از وقوع این حمله ها "هشدار" داده شده بود اما این هشدارها مسیر منطقی خود را طی نکرده و به دست مقامات مسئول و به طور مشخص نخست وزیر سری لانکا نرسیده بود. اما این همان "توجیهی" است که تقریباً بدون استثناء در ده ها عملیات تروریستی مشابه در تمام دنیا از طرف مقامات حاکم ابراز می شود بدون این که سیستم امنیتی ای که این حفره ها در آنها ایجاد می شود هیچ گاه تعمیر شده باشند. هم اکنون دولت سری لانکا اعلام وضعیت فوق العاده کرده و مدعی شده است که با حمله به برخی مراکز و خانه های این گروه اسلامی، چند تن از تروریستها را کشته و دستگیر کرده است.

روشن ست که این انفجارها و کشتار ضد مردمی قبل از هر چیز بار دیگر مساله "تروریسم اسلامی" و دار و دسته های ضد انقلابی ای نظیر داعش که به دنبال فروکش کردن جنگ سوریه، "پایان" آن اعلام شده بود را به جلوی صحنه می آورد و نشان می دهد که با "پایان" ظاهری داعش در یک منطقه، اما آن سیاستهایی که "بنیاد گرای اسلامی" یعنی داعش و اسلاف آن را خلق کرده و حدود دو دهه است که به جان کارگران و زحمتکشان و کلا انقلابات توده های تحت ستم انداخته و منافع بزرگترین سرمایه داران جنایتکار و جنگ طلب جهانی و انحصارات امپریالیستی را از کانال بحران سازی و جنگ بر آورده می کنند به هیچ وجه پایان نیافته اند. اکنون بر بستر یک رشته عملیات ضد خلقی به دقت سازماندهی شده نظامی در سری لانکا، که نفس انجام دادن آن، مستلزم وجود یک سازمان و شبکه بسیار نیرومندی از منابع مالی و انسانی و لجستیکی ست، با انفجار بمبها و کشتار قربانیانی که مطابق گزارشات، اکثراً "مسیحی" هستند، زمینه های مادی از طرف قدرتهای امپریالیستی و سگان زنجیریشان در منطقه برای تعرض بزرگ دیگری به هستی و حیات کارگران و زحمتکشان منطقه از هر دین و نژاد و رنگی آماده گشته است.

اکنون با گذشت تقریباً ۱۸ سال از فاجعه ۱۱ سپتامبر و تمامی تحولات عظیم بعد از آن در عرصه جهانی از جمله اشغال افغانستان و عراق از طرف امپریالیسم آمریکا و فاجعه آفرینی امپریالیستها در سوریه و ... و در یک کلام ۱۸ سال پس از آغاز دور جدیدی از تعرضات اهریمنی و سیستماتیک بورژوازی جهانی به حقوق و مواضع طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده در همه دنیا، مجموعه ای از اسناد و شواهد غیر قابل کتمان و اعترافات برخی از خود سیاستمداران قدرتهای امپریالیستی در دست هستند که ثابت می کنند که هیولای "تروریسم اسلامی" به یکباره از آسمان بر فراز برجهای دوقلوی آمریکا نازل نشد و ادامه پیدا نکرد. دار و دسته های وابسته اسلامی نمی توانستند و نمی توانند بدون حمایتهای مالی و تسلیحاتی و امنیتی و استفاده از فضایی که محافل قدرت و دولتها در هر کجای دنیا و بویژه در مناطق بحرانی و در عرصه های رقابت

ادامه در صفحه ۲۳



گرامی باد روز جهانی کارگر!

امسال کارگران ایران در شرایطی به پیشواز روز جهانی خود می روند که به دلیل رشد و گسترش مبارزات کارگری در سراسر ایران، طبقه کارگر ما با همراهی متحدینش در میان دیگر افشار و طبقات خلق، یک سال پر بار و مملو از تجربه های گرانقدر و باشکوه را از سر گذراندند. کارگران ایران که از دیرباز در جریان مبارزه برای تحقق خواسته های

اقتصادی خود الزاماً با سد دیکتاتوری مواجه بوده و جز با نوعی از مبارزه با دولت و حتی مقابله با نیروهای مسلح آن قادر به تداوم و پیشبرد مبارزات خود نبوده اند، در سال گذشته، بر بار تجارب مبارزاتی خود توشه های دیگری افزودند. در سال گذشته نیز ما با مبارزات کارگری ای مواجه بودیم که نه یک سرمایه دار یا به زبانی دیگر کارفرمای منفرد این یا آن کارخانه و واحد تولیدی، بلکه مستقیماً دولت را آماج قرار داده و با آن درگیر شدند. بیان این واقعیت در یک فرم تئوریک این است که کارگران ایران به دلیل سلطه یک دیکتاتوری شدیداً وسیعاً قهر آمیز در کشور که خود حاصل سلطه امپریالیسم بر جامعه ما و حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته بر آن است، با دست زدن به مبارزه اقتصادی علیه سرمایه دار یا کارفرمای مربوطه شان خیلی زود مجبور به مبارزه سیاسی با حاکمیت (در ترم مارکسیستی، با دولت) می گردند که با اعمال دیکتاتوری علیه کارگران و به نفع سرمایه داران در مقابل آنان می ایستد. به عبارت دیگر به دلیل سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در ایران، مبارزات اقتصادی کارگران خیلی زود به مبارزه سیاسی تبدیل می شود و در این پروسه نیز به دلیل مواجهه با سرکوب حکومتی، مبارزه سیاسی آنان، کار را به درگیری قهرآمیز با حکومت می کشاند. در سالی که گذشت مبارزات کارگران ما در اقصی نقاط ایران از اراک و اصفهان و تبریز گرفته تا زنجان و خوزستان و... به واقع در سراسر ایران جلوه هایی از این خصوصیت مبارزه کارگری در ایران را به نمایش گذاردند. کارگران در سال گذشته علیرغم شرایط سرکوب و دیکتاتوری و مشخصاً اربعاب، بگیر و ببند و شلاق و زندان، با دست زدن به فداکاری های قابل ستایش، در تجمعات خود و با حضور در کف خیابان، چه از طریق شعارهای به جا و قابل تعمق خود و چه با ابراز نظر و سخنرانی های شجاعانه خویش با همه خود سانسوری، سطح بالائی از آگاهی سیاسی و طبقاتی خود را در معرض دید و قضاوت همگان قرار دادند. در جریان این مبارزات، کارگران پیشرو ایران به خصوص در مراکزی چون واحد های تولیدی اراک و فولاد اهواز و هفت تپه که تعداد کارگران در آنها زیاد و چشمگیر می باشد، نشان دادند که کارگران آگاه و شجاعی هستند که حتی بیشتر از روشنفکرانی که بدون توجه به تفاوت شرایط دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران توصیه بردن آگاهی سیاسی به میان کارگران از طریق مبارزه مسالمت آمیز را می کنند، واقعیت های جامعه ایران را شناخته و از آگاهی طبقاتی و سیاسی چشمگیری برخوردار می باشند.

در چنین شرایطی است که رژیم دیکتاتور حاکم امکان برگزاری مراسم اول ماه مه که روز نمایش رزم خستگی ناپذیر کارگران و اتحاد مبارزاتی آنان علیه سرمایه داران در سراسر جهان می باشد را به کارگران ایران نمی دهد. چرا که می داند که کارگران آگاه ما، نه فقط قادر به بیان دردها و مشکلات سر راه خود آنهم با زبانی ساده و قابل فهم برای همه کارگران و زحمتکشان می باشند، بلکه می توانند چه بسا مبارزه برای رسیدن به خواسته های خود را به گونه ای پیش ببرند که حتی در شرایط دیکتاتوری حاکم، حاصلش تربیت هزاران کارگر جوان مبارز علیه سرمایه داران و رژیم حاکم باشد. این که امسال رژیم با توسل به چه حيله گری ها و تاکتیک هایی از برپائی آزادانه مراسم های اول ماه مه توسط خود کارگران جلوگیری خواهد کرد را بزودی خواهیم دید، ولی مسلم است که کارگران مبارز ایران، همچون سال های گذشته به ابتکار خود این روز را گرامی خواهند داشت. همچنین، امسال در شرایطی روز جهانی کارگران فرا می رسد که در حالی که به دلیل مناسبات ظالمانه سرمایه داری حاکم بر کشور، کارگران در فقر و فلاکت غوطه ورنند، ادامه در صفحه ۷

رفرمیسم در پوششی مارکسیسم



با تأمل روی شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران است که می توان نمایش ورشکستگی و افلاس جریانات سیاسی رفرمیست را مشاهده کرد و متوجه شد که جریانات مدعی طرفداری از "مبارزه مدنی" که آن را به مثابه راه اصلی رهایی جا می زنند چگونه با فعالیتی سیستماتیک به طور روزمره به فریبکاری در این زمینه برای وارونه جلوه دادن حقایق مشغولند و ضمن ستایش بر حرارت اما ظاهری جنبش های اعتراضی، چاره رهایی کارگران ما از شر بلایای نظام سرمایه داری را گسترش "جنبش مدنی" و "مبارزه مسالمت آمیز" جا می زنند، به راستی این نیروها در مقابل ارباب و خشونت عریان و سیستماتیک که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و قداره بندانش از آغاز تا پایان اعتصاب و اعتراض مسالمت آمیز کارگران فولاد و هفت تبه در حق آنان روا داشتند چه می گویند؟ @BazrhaveMandegar

به باور من کمونیستهای راستین در شرایطی که توده ها آشکارا خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند نباید صرفاً نسخه درخواست از رژیم خونخوار جمهوری اسلامی را برای توده ها بپیچند بلکه باید تأکید خود را بر خواست قلبی مردم قرار داده و آنها را برای مبارزجهت سرنگونی این رژیم فرا بخوانند و مهمتر چگونگی این امر را روشن نمایند. در حالی که رهنمود اصلی این نیروها که خود را کمونیست وچپ می نامند، به مردم این است که باید اعتراض کنند تا جمهوری اسلامی آنان را از "خدمات رایگان بهداشتی و درمانی" و "مستمری کافی برای امرار معاش" و غیره برخوردار کند. در صورتیکه امروز تمام زحمتکشان و کارگران با پوست و گوشت خود لمس میکنند که رژیم جمهوری اسلامی مانع تحقق همه خواسته های آنان است.

است که باید اعتراض کنند تا جمهوری اسلامی آنان را از "خدمات رایگان بهداشتی و درمانی" و "مستمری کافی برای امرار معاش" و غیره برخوردار کند. در صورتیکه امروز تمام زحمتکشان و کارگران با پوست و گوشت خود لمس میکنند که رژیم جمهوری اسلامی مانع تحقق همه خواسته های آنان است. این جریانات در انتهای اطلاعیه شعار سرنگونی را نوشته اند. ولی اگر به چنین شعاری اعتقاد دارند چرا در شرایطی که در هر گوشه و کنار کشور مردم با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به مبارزه و حتی مبارزه فخر آمیز برمی خیزند و خواستار سرنگونی این رژیم هستند، رهنمود اصلی شان به توده ها مبارزه برای سرنگونی نیست بلکه صرفاً توصیه می کنند که مردم این یا آن خواست را از جمهوری اسلامی طلب بکنند؟ این برخورد در اطلاعیه مشترک نیروهای نامبرده نمونه ای از برخورد رفرمیستی بوده و رفرمیسم این نیروها را برای مردم جان به لب رسیده و مبارز ایران نمایان می سازد.

در بحث مربوط به شناخت رفرمیسم در تاریخ معاصر ایران، اگر گذشته را چراغ راه آینده میدانیم پس باید از تجارب آن درس بگیریم و بیاموزیم که باز مرتکب اشتباهات جدی و ضربات جبران نا پذیر آن نگردیم. بر این اساس، اگر به تاریخ نه چندان دور از مبارزات مردم ایران یک نگاه کلی داشته باشیم خواهیم دید که رفرمیسم در به انحراف کشاندن مبارزات مردم ضربات مرگبار و مهلکی به جنبش وارد نموده و نقش بسیار خطرناک و زیانباری داشته است. رفرمیست ها هیچ اعتقادی به دگرگونی بنیادی جوامع از لحاظ اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ندارند و تنها خواهان رفرم ها یا به عبارت دیگر اصلاحاتی در چهارچوب نظام های حاکم هستند. به همین دلیل هم رفرمیسم تفکر غیر مارکسیستی بوده و دشمن کارگران می باشد. در واقع طبقات استثمارگر در زیر فشار مبارزات کارگران و زحمتکشان فقط

ابتدا روی اطلاعیه ای که در رابطه با سیل اخیر با عنوان "اطلاعیه نیروهای چپ و کمونیست" منتشر شده، اندکی تأمل می کنم تا یک نمونه از برخورد رفرمیستی نیروهای که نام مارکسیست-لنینیست روی خود گذاشته اند، به طور زنده شناخته شود. این اطلاعیه را به طور مشترک اتحاد فدائیان کمونیست - حزب کمونیست ایران - حزب کمونیست کارگری حکمتیست - سازمان راه کارگر - فدائیان اقلیت و هسته اقلیت انتشار داده اند. در ابتدای اطلاعیه مورد بحث واقعیت های جامعه در رابطه با سیل و وعده وعیدهای دروغین حاکمین مطرح و به درستی بر روی آنها انگشت گذاشته شده است و یا به دزدیها و چپاولگری رژیم اشاره شده است. همچنین، صرفنظر از این که جمهوری اسلامی رژیمی مستقل قلمداد شده که گویا نه به خاطر اجرای سیاست های امپریالیسم آمریکا و شرکاء در منطقه بلکه گویا به خاطر جلب رضای خدا حاصل دسترنج توده ها را "به جیب اسلام گرایان منطقه سرازیر میکند"، از خشمگین بودن توده های مردم هم در این شرایط یاد شده است. اما این نیروها که خود را کمونیست و چپ می نامند و خود را به عنوان نیروهای انقلابی در جامعه مطرح میکنند، به هنگام دادن رهنمود به مردم دچار تناقض شده و راه و روش رفرمیستی را در پیش گرفته اند.

به باور من کمونیستهای راستین در شرایطی که توده ها آشکارا خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند نباید صرفاً نسخه درخواست از رژیم خونخوار جمهوری اسلامی را برای توده ها بپیچند بلکه باید تأکید خود را بر خواست قلبی مردم قرار داده و آنها را برای مبارزه جهت سرنگونی این رژیم فرا بخوانند و مهمتر چگونگی این امر را روشن نمایند. در حالی که رهنمود اصلی این نیروها که خود را کمونیست وچپ می نامند، به مردم این

در تداوم خیزش و مبارزات انقلابی توده های میلیونی خلقهای سراسر ایران علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی که هرروز در هر گوشه وکناری از ایران شاهد آن میباشیم، به خصوص مبارزات انقلابی و فخر آمیز دیماه ۱۳۹۶ که توده ها با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی برای خواسته های برحق شان مانند کار-نان- آزادی به خیابانها آمدند، و در شرایطی که هرروز در هر گوشه و کناری از ایران شاهد مبارزات پراکنده مردم میباشیم که خواهان از بین بردن سیستم فاسد سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران و بر چیدن فقر و فلاکت و به وجود آوردن دموکراسی و آزادی در جامعه ایران هستند، شاهد تلاش نیروهای رفرمیست نیز می باشیم. اینها طیفی از نیروهای هستند که سد راه کارگران و زحمتکشان برای نابودی مناسبات سرمایه داری وابسته در ایران و اوضاع حاکم تحت سلطه سرمایه داران غارتگر می باشند. طیفی از رفرمیستها و اصلاح طلبانی که با روشهای فریبکارانه و مودبانه شان مبارزات انقلابی مردم زحمتکش را به انحراف می کشانند.

ما با رفرمیسم با اصلاح طلب در جامعه خودمان در دو شکل مواجه می باشیم. یکی اصلاح طلبانی هستند که علناً به اصلاح طلبی خود اعتراف دارند و به عنوان اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی شناخته می شوند. اما از طرف دیگر نیروهای هم هستند که کرچه خود را اصلاح طلب نمی خوانند ولی مبلغ اندیشه های اصلاح طلبی می باشند. در جهت شناخت هر چه عینی تر از اصلاح طلبی یا رفرمیسم، در این نوشته سعی خواهد شد نیروهای رفرمیست یا اصلاح طلبی که حتی در پوشش مارکسیسم تفکرات و اعمال غیر مارکسیستی خود را بنام مارکسیسم در انقلاب ایران نفوذ داده و ضربات مهلکی به جنبش توده ها وارد نمودند مورد برخورد قرار گیرد.

به رفرمهایی تن می دهند که به حاکمیت، موجودیت و تسلط آنها صدمه ای وارد نیاورد.

بی مناسبت نیست که در اینجا با رجوع به مقاله مارکسیسم و رفرمیسم اثر لنین برخورد مارکسیستی با رفرم و ضدیت کمونیستها با رفرمیسم را بیشتر نشان دهیم. رفیق لنین در این مقاله می نویسد: "برخلاف آنارشیست ها، مارکسیست ها مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکش را بهبود بخشد، به رسمیت می شناسد. اما در همان حال با رفرمیستها که اهداف و فعالیت های طبقه کارگر را بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود می کنند، به قاطعانه ترین مبارزه دست میزنند.

رفرمیسم فریب بورژوایی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانیکه سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند. بورژوازی لیبرال با یک دست اصلاحات میدهد و با دست دیگر همیشه، آنها را پس میگیرد، به هیچ تنزل نمیدهد و از آنها برای بردگی کشیدن کارگران، ایجاد چند دستگی در میان آنان و جاودانه کردن بردگی مزدی بهره می جوید. به این دلیل رفرمیسم حتی اگر صادقانه باشد، به سلاخی مبدل میشود که بورژوازی با آن کارگران را فاسد و تضعیف می کند. تجربیات همه کشورها نشان میدهد کارگرانی که به رفرمیست ها اعتماد کنند همواره فریب می خورند، برعکس، کارگرانی که تئوری مارکس را جذب کرده اند، یعنی اجتناب ناپذیری بردگی مزدی را تا هنگامیکه سرمایه داری مسلط است، دریافته اند، با هیچگونه اصلاحات بورژوایی تحمیق نمی شوند. کارگران با درک اینکه هر جا سرمایه داری وجود دارد، اصلاحات نه میتواند دیر پا باشد و نه عمیق، برای شرایط بهتری می رزمند و از اصلاحات برای تشدید مبارزه با بردگی مزدی استفاده می کنند. رفرمیستها میکوشند کارگران را به تفرقه بکشند و فریب بدهند، توسط امتیازات کوچک، آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف کنند. اما کارگرانی که آنسوی ظاهر دروغین رفرمیسم را می بیند، از اصلاحات، برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی استفاده می کنند. هر چه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قویتر باشد، طبقه کارگر ضعیف تر، وابستگی به بورژوازی بیشتر، و بی خاصیت کردن اصلاحات با نیرنگهای مختلف، برای بورژوازی سهل تر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقه کارگر مستقل تر، اهدافش عمیق تر و وسیعتر، واز کوتاه بینی رفرمیستی آزادتر باشد، ایقا و بهره برداری از بهبودها برای کارگران آسانتر خواهد بود."

بر اساس گفته های بالا از لنین، اگر جریانانی در جنبش کارگری، رفرم یا اصلاحات را جایگزین مبارزه برای تغییر

در جنبش کمونیستی ایران ما در یک دوره سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را داریم که حرکت خود را بر مبنای مبارزه با بورژوازی وابسته و بر انداختن سلطه امپریالیسم قرار داده بود. این سازمان سمت گیری پرولتری داشت و مشی جداگانه - دیدگاه جداگانه - فرهنگ جداگانه - اخلاق جداگانه و سیاستهای کارگری جداگانه ای را از حزب توده دنبال کرد. مبارزه چریکها در پیچه ای تازه به جنبش انقلابی ایران گشود و فرزندان راستین خلق، کمونیسم انقلابی را سر لوحه مبارزاتی خود قرار داده و تأثیرات انقلابی عمیقی در جامعه برجای گذاشتند. از این رو شریف ترین انسانها دسته دسته به سوی این سازمان روی آوردند. اما در شرایط دوران ساز بعد از قیام شاهد بودیم که رهبری این سازمان را کسانی اشغال کردند که درست مثل حزب توده در دهه بیست مروج رفرمیسم بودند.

بنیادی جامعه کنند از آنان باید بعنوان رفرمیست نام برده شود. از نظر لنین مفهوم رفرم بدون شک، با مفهوم انقلاب متناقض است. فراموش کردن این تناقض و عدم توجه به مرز میان این دو مفهوم موجب بروز اشتباهات جدی میگردد.

در چند دهه گذشته که جنبش کمونیستی ایران دورانی سخت و دشواری را پشت سر گذاشته، از گزند رفرمیستها در امان نبوده است. طیف رفرمیستها همیشه بر مبنای پایگاه طبقاتی شان از نظام های حاکم که خواستار جلوگیری از مبارزات تا به آخر انقلابی طبقه کارگر بوده حمایت و پشتیبانی کرده اند. برخی از این رفرمیست ها در تحول خود به جانی رسیدند که در کشتار بهترین فرزندان این مرز و بوم دست شان تا مرقق به خون آنان آغشته گشت و در نتیجه در جرگه ضد انقلاب قرار گرفتند، نظیر سازمان اکثریت و حزب توده.

اگر بخواهیم از رفرمیسم حزب توده که ضربات سنگین اش را به جنبش کارگری ایران وارد آورده بطور خلاصه آغاز کنیم باید به عملکرد و کارنامه گذشته آن دقت کنیم. حزب توده از بدو به وجود آمدنش تا امروز همیشه مستعد سازش و خیانت با دولتهای حاکم علیه توده های ستمدیده بوده است.

دوره اول حضور حزب توده در ایران به سال ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باز میگردد، یعنی بعد از ساقط شدن حکومت رضا شاه که بعد پسر او مجد رضا شاه توسط انگلیس بجای پدرش به تخت سلطنت نشست. حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد، به نادرست حزب کارگران نامیده شد. در صورتیکه این حزب هیچگاه یک حزب کمونیست و حزب طبقه کارگر نبود. رفیق کبیر مسعود احمدزاده در اثر خود (مبارزه

مسلحانه هم استراتژی وهم تاکتیک (جنبش مینویسد: "حزب توده که در حیات خود حتی لحظه ای هم نتوانسته بود نمونه یک حزب کمونیست باشد فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست، در شرایطی که کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد موجب از هم پاشیدن تمام سازمانهای سیاسی، ملی، ضد امپریالیستی گردید، رهبری آن تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان بیاندازد و خود راه فرار را در پیش گیرد".

حزب توده در آغاز تشکیل خود در مهر ماه ۱۳۲۰ خود را به عنوان یک سازمان ملی، دمکراتیک و ضد فاشیسم اعلام کرده بود. این حزب در دولت قوام السلطنه و سازش با حکومت مرکزی آن دوره مرتکب فجایعی مانند ایفای نقش اعتصاب شکن در مبارزات پر شور و گسترده کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۲۵ گردید. قوام السلطنه با اعمال ضد خلقی اش در خدمت امپریالیسم انگلیس بود و به عنوان مهره انگلیسی ها شناخته می شد. ولی حزب توده بدون توجه به این واقعیت و بی اعتناء به اوج گیری مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران، از آنجا که خواهان دگرگونی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم نبود به سازش با دولت قوام پرداخت.

حزب توده نه تنها نقشی مثبت در جنبش خلق آذربایجان در دوران فرقه دموکرات آذربایجان ایفاء نکرد بلکه عدم مقاومت و مبارزه از طرف فرقه دموکرات آذربایجان را تأیید کرد، و در حالی که با یورش نیروهای مرتجع خود آذربایجان و حمله ارتش شاهنشاهی به این دیار ۲۰ تا ۲۵ هزار انسان یک جا کشته شدند، در نشریه مردم شماره ۲ سال اول دی ماه ۱۳۲۵، این وضع را "بخاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است" قلمداد نمود.

در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد که توده های مردم در زیر حملات خونین نیروهای مسلح شاه و لمپن هایی مانند شعبان بی مخ ها، پروین اعتضادی ها و غیره قرار داشتند، حزب توده با وجود برخورداری از یک نیروی متشکل نظامی (تشکل افسران حزب توده در ارتش) به مبارزه مسلحانه با رژیم شاه دست نزد و مردم را زیر سرکوب وحشیانه این رژیم تنها گذاشت. قریب به اتفاق رهبران این حزب برای نجات جان خود به خارج فرار کردند و این در شرایطی بود که توده های مبارز در ارتباط با حزب توده آماده فداکاری واز جان گذشتگی برای مقابله با کودتای امپریالیستی بودند و انتظار سازماندهی مسلح و رهبری مبارزه شان از طرف رهبری حزب با کودتاگران را داشتند. از این تاریخ به

بعد بود که لفظ خیانت با نام حزب توده ادغام شده و صفت خائن با نام حزب توده در کنار هم قرار گرفت.

با توجه به این که حزب توده هیچوقت حزب طبقه کارگر نبود، طی فعالیت ۱۲ ساله خود هیچگاه خواهان تغییر بنیادی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه نشد. این حزب هرگز مبارزه برای کسب قدرت سیاسی که لازمه تأمین منافع طبقه کارگر و خواسته های وسیع اقشار مردم میباشد را در دستور کار خود قرار نداد و صرفا برای کسب رفرمهائی از رژیم حاکم خط سیاسی خود را تعیین کرده بود. کما این که در آغاز فعالیت خود هم اعلام کرده بود که فعالیتهايش در جهت حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است (روزنامه سیاست شماره ۱ بتاريخ سوم اسفند ۱۳۲۰). در قسمتی از نشریه مردم شماره اول دوره پنجم بتاريخ ۱۵-۱۰-۱۳۲۵ از حزب توده نیز چنین نوشته شده است: "ما برای دولتهای بزرگ در ایران منافع مشروعی قائل هستیم و هرگز در صد آن نیستیم که این منافع را انکار کرده آنها را به خطر بیندازیم."

در دهه سی و چهل نیز که حزب توده در خارج از کشور بود و در یک دوره از طریق رادیویی به نام "پیک ایران" ایده های رفرمیستی خود را تبلیغ می کرد، عملا در خلاف جهت تحقق خواسته های طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش به عنوان سدی در حرکت جنبش کمونیستی ایران عمل می کرد.

رفیق اشرف دهقانی در کتاب چریکهای فدایی خلق و یختک حزب توده خائن در صفحه ۷۶ این مقطع را چنین ترسیم کرده است: "در این مقطع، بدون برداشتن سد حزب توده از مقابل جنبش کمونیستی نه می شد به خطاها و سر در گمی ها در میان روشنفکران چپ پایان داده و از به هرن رفتن انرژی مبارزاتی آنها جلوگیری نمود - با اهمیت کاملا حیاتی - نه امکان داشت با وجود این سد نکبت، اعتماد از بین رفته توده ها نسبت به نیروهای روشنفکر را به آنها برگرداند و جدائی غم انگیز بین توده و پیشاهنگان انقلابی را به پیوند مبارزاتی تبدیل نمود تا از این طریق بتوان به پیشرفت مبارزات توده های در بند ایران و به حرکت تاریخ به جلو یاری رساند. در دهه چهل پاسخگوئی به چنین معضلی تنها از عهده جوانان واقعا کمونیستی ساخته بود که از هر نظر برای انجام چنان وظیفه سنگین و خطیری آمادگی داشتند."

در سال ۱۳۵۷ که توده های انقلابی با خیزش شجاعانه خود، رژیم سلطنتی شاه را سرنگون کرده و به گورستان تاریخ سپردند و در نتیجه شرایطی نسبتا دموکراتیک در جامعه به وجود آمد، حزب توده بعد از ۲۵ سال غیبت و انفعال باز در صحنه حضور پیدا کرد. این حزب که دیگر ماهیت ارتجاعی پیدا کرده بود در تحکیم

پایه های رژیم منفور جمهوری اسلامی کوشید و به خیانتهای سابق خود ادامه داد تا آنجا که دستان خونین این حزب خائن از آستین ارتجاع جمهوری اسلامی با حمایت ها و پشتیبانی های همه جانبه اش از بورژوازی وابسته ایران، بیرون آمد. چند نمونه از نوشته های این حزب در آن مقطع چنین است:

"حزب ما اکنون برای خود وظیفه ای مقدس تر از دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی شناسد" (کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۳۵۹)، "سیاسگزاری از پاسداران و مامورین زندان دیزل آباد کرمانشاه" (مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۹)، "فرخنده باد سومین سالگرد انقلاب بزرگ ضد استبدادی ضد امپریالیستی و مردمی میهن عزیز ما ایران و در مبارزه برای تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب متحد شویم" (کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۳۶۰).

در جنبش کمونیستی ایران ما در یک دوره سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را داریم که حرکت خود را بر مبنای مبارزه با بورژوازی وابسته و بر انداختن سلطه امپریالیسم در ایران قرار داده بود. این سازمان سمت گیری پرولتری داشت و مشی جداگانه - دیدگاه جداگانه - فرهنگ جداگانه - اخلاق جداگانه و سیاستهای کارگری جداگانه ای را از حزب توده دنبال کرد. مبارزه چریکهای فدایی خلق ایران در پیچه ای تازه به جنبش انقلابی ایران گشود و فرزندان راستین خلق، کمونیسم انقلابی را سر لوحه مبارزاتی خود قرار داده و تأثیرات انقلابی عمیقی در جامعه برجای گذاشتند. از این رو شریف ترین و پاکترین انسانها دسته دسته به سوی این سازمان روی آوردند. اما در شرایط دوران ساز بعد از قیام بهمن ۵۷ شاهد بودیم که رهبری این سازمان را کسانی اشغال کردند که درست مثل حزب توده در دهه بیست مروج رفرمیسم بودند. این افراد خود را پیرو نظرات رفیق بیژن جزنی معرفی می کردند و با تکیه بر نام انقلابی رفیق جزنی، نظرات بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق را مردود می شمردند. آنها که اساسا نظرات رفیق جزنی در تأیید مبارزه مسلحانه را قبول نداشتند فقط به نظرات نادرست و انحرافی این رفیق که برایشان مفید واقع می شد استناد می کردند تا بتوانند تمایلات رفرمیستی و اپورتونیستی خود را جایگزین نظرات انقلابی و پرولتری سازمان بکنند.

رفیق بیژن مبارزه با دیکتاتوری شاه را یک مرحله استراتژیک در مبارزه خلق ایران میدانست. در صورتی که رفقای بنیانگذار چریکهای فدایی خلق ایران، دیکتاتوری شاه را روبنای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ارزیابی کرده و اعتقاد داشتند که وحدت استراتژیک جنبش انقلابی مردم ایران در جریان مبارزه

مسلحانه توده ای تأمین شده و این مبارزه باعث سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به امپریالیسم می شود و فقط با این شکل از مبارزه دیکتاتوری در ایران از بین خواهد رفت. تجربه نشان داد که شاه سرنگون شد ولی دیکتاتوری در جامعه از بین نرفت. چون نظام سرمایه داری وابسته همچنان پا برجا ماند و رژیم جمهوری اسلامی به منظور حفظ این نظام با کشتار و وحشیگری هرچه بیشتری اعمال دیکتاتوری می کند. رفیق بیژن نظرات رفیق مسعود احمد زاده و تئوری مبارزه مسلحانه مورد قبول رفقای اولیه سازمان را به طور غیر مستقیم اپورتونیسم چپ قلمداد کرده و آن را خطر عمده برای جنبش نامید. افسوس رفیق جزنی زنده نماند تا نتایج نظرات خود را ببیند. رفیق جزنی و یارانش انسانهای انقلابی بودند و به همین خاطر هم ساواک رژیم شاه آنها را که در زندان دوران محکومیت خود را طی می کردند به قتل رساند. متأسفانه سکان سازمان انقلابی چریکها بعد از قیام بهمن به دست افرادی افتاد که خود را رهرو جزنی جلوه میدادند اما درست برخلاف آرمانهای او و یاران انقلابی اش حرکت می کردند. رهبری رفرمیست در رأس سازمان چریکهای فدایی خلق در دوره بعد از قیام بهمن در شرایطی که توده ها در صحنه مبارزه بودند از رفیق جزنی تجلیل می کرد و در این پوشش رفرمیسم خود را پیش می برد. به طور عمده با وجود آن که سازمان چریکهای فدایی خلق با مرزبندی قاطع با حزب توده شکل گرفته بود، آنها تفکرات حزب توده را در سازمان رواج دادند. اگر حزب توده در دهه بیست هرگز در جهت سرنگونی رژیم شاه و تسخیر قدرت سیاسی حرکت نکرد، رهبری رفرمیست سازمان چریکهای فدایی خلق هم در دوران جمهوری اسلامی چنین کرد، یعنی درست مثل حزب توده عمل نمود.

بعد از غالب شدن فرخ نگهدار و همپالگی هایش در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، خطی بر این تشکیلات حاکم شد که متمایز از تئوری ها و سنت های مبارزاتی چریکهای فدایی بود. اما اینان با استفاده از نام چریکهای فدایی خلق به فعالیتهای فریبکارانه خود به اعتبار این سازمان ادامه دادند. بعنوان مثال، آنان کارگران شرکت نفت را که دست به اعتصاب زده بودند به بهانه اینکه خمینی جنایتکار عنصری ملی است تشویق به رفتن به سر کارشان کردند. یا در حمله وحشیانه جمهوری اسلامی به ترکمن صحرا در خلع سلاح کردن شوراهای دهقانی به مزدوران سرمایه کمک کردند و بدین وسیله جمهوری اسلامی امکان یافت که مبارزات خلق ترکمن را سرکوب کند.

(ادامه دارد)
اکبر نوروری
اردیبهشت ۱۳۹۸

پس از اوج گیری خیزش های عظیم مردمی در دی ماه سال ۱۳۹۶، ما شاهد بروز آگاهی ها و عملکردهای طبقاتی چشمگیری در عرصه های مبارزات توده های تحت ستم ایران می باشیم. مبارزات زنان ایران برای رسیدن به آزادی و برابری و رفع هر گونه تبعیض یکی از ارکان مهم و حیاتی تداوم این مبارزات می باشند که امروز بیش از پیش بار طبقاتی خود را آشکار ساخته و آن چه در بطن خود داشت را در معرض دید قرار می دهد. اگر این واقعیتی است که مبارزه زنان برای تحقق خواسته های برحق خویش بدون مبارزه علیه ارتجاع (هم جمهوری اسلامی و هم امپریالیست های سلطه گر) و بدون پیوند با دیگر مبارزات انقلابی جامعه نمی تواند ره به جایی ببرد، ما جلوه ای از این واقعیت را امروز در مبارزات شکوهمند دانشجویان شاهدیم.



ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان! و "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد"، ضديت بر حق خود علیه امپریالیسم آمریکا و همه مترجیعی که دوربین و رسانه در اختیار علی نژاد گذاشته اند را برملا ساختند.

در بطن مبارزات دانشجویان، ما بار دیگر شاهد مبارزات متحدانه زنان و مردانی بودیم که علیرغم تمامی سنگ افکنی هایی که توسط نیروهای لیبرال و سازشکار در جهت جدا ساختن مبارزات زنان از سایر مبارزات اجتماعی صورت می پذیرد، دوشادوش هم، کلیت سیستم ظالمانه حاکم و امپریالیسم و ارتجاع جمهوری اسلامی را نوامای مورد تعرض خویش قرار دادند. آنها به این وسیله مهر باطل بر آموزش های گمراه فمینیست هائی زدند که جنبش زنان را جنبشی درخود و مستقل از دیگر جنبش های اجتماعی تصویر کرده و رهائی زنان را بدون مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و قطع قطعی هرگونه نفوذ امپریالیسم در ایران، ممکن قلمداد می کنند. به این ترتیب دانشجویان مبارز یک بار دیگر در عمل نشان دادند که واقعا "فرزند کارگرانند، کنارشان می مانند".

در روز تظاهرات دانشجویان آگاه و مبارز، جمهوری اسلامی با گسیل جیره خواران خود به درون دانشگاه تلاش کرد که با عریده کشی های آنان به نفع رژیم، بر مبارزات دانشجویان سایه افکند. اما این حرکت ارتجاعی با هشیاری دانشجویان مبارز که به پخش ویدیو و عکس هایی از چهره های این جیره خواران پرداختند،

در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸، دانشجویان هنرهای زیبای دانشگاه تهران در اعتراض به تحمیل حجاب اجباری و اجرای "طرح حجاب و عفاف" به یک تجمع اعتراضی دست زدند و با طرح شعارهایی چون "نان، کار، آزادی - پوشش اختیاری"، "بیکاری، بیکاری، حجاب اجباری"، "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد"، نه تنها درجه آگاهی خود از ریشه های واقعی ستم در جامعه دیکتاتور زده ایران را نشان دادند، بلکه به ایجاد پیوند بین مبارزه برای یکی از خواست های برجسته زنان یعنی آزادی پوشش با مبارزه برای نان، کار و آزادی که شعار اکثریت مردم ایران یعنی کارگران و زحمتکشان می باشد، دست زدند. آنها همچنین رابطه حجاب اجباری با بیکاری و بیگاری (که اشاره به استثمار کارگران و در عین حال به جیب زدن دستمزد تعیین شده آنها توسط سرمایه داران تحت حمایت رژیم است) را به جامعه اعلام کرده و کلاً نشان دادند که هیچ دیواری بین مبارزه زنان جهت رفع حجاب اجباری و مبارزه برای خواسته های اقتصادی و طبقاتی دیگر ستمدیدگان وجود ندارد.

دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در شرایطی مبارزات خود را به صحن دانشگاه کشاندند که رژیم جمهوری اسلامی هر صدای معترضی را با تهدید و شکنجه و زندان پاسخ می دهد. طرح شعارهای رادیکال و پر محتوایی که از سوی دانشجویان مطرح و فریاد زده شد، نشان دهنده عمق آگاهی آنان از ماهیت واقعی دشمنان شان می باشد. آنها با شعار

مواجه شد. عکس ها و ویدئوها نشان دادند که آنها نیروهای وارداتی سرکوبگر رژیم با لباس شخصی همراه با دانشجویان بسیجی بودند که جهت تضعیف و تفرقه در صفوف دانشجویان مبارز به آن محل اعزام شده بودند. دانشجویان مبارز در مقابل این نیروهای سرکوبگر وارداتی فریاد می زدند: "بسیجی، بسیجی، کارت دانشجویی ات کو؟"، "بسیجی مترجع، حیا کن، دانشگاه را رها کن!"

جنبش دانشجویی همواره منعکس کننده فضای مبارزاتی و خواسته های مطرح در جامعه بوده است. از این رو شعارها و خواست هائی که در جریان اعتراضات در دانشگاه توسط قشر آگاه دانشجویان مطرح می شوند اغلب به دانشگاه محدود نبوده و بیانگر آن چه در بطن جامعه می گردد، می باشند. این امر در جریان مبارزات اخیر دانشجویان دانشگاه تهران نشان داده شد. در مبارزات این دانشجویان، طرح شعارهایی که موضوع رهایی زنان از قید حجاب و پوشش اجباری را با معضل فقر و گرسنگی و بیکاری گره می زند، نشان دهنده خواست انقلابی در بطن جامعه در جهت تغییرات بنیادی، جهت پایان دادن به ریشه های بی حقوقی زنان به مثابه یکی از ارکان مهم تداوم سلطه ظالمانه نظام سرمایه داری حاکم می باشد.

یکی دیگر از نقاط برجسته در این اعتراضات، شعاری بود که توسط دختران دانشجو بر پلاکارد سرخ رنگی نوشته شده بود: "علی نژاد، گشت و ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان". با طرح این شعار بسیار درست، دانشجویان مبارز، به عینه خط و مسیر انقلابی خود را از مهره های شناخته شده ای چون مسیح علی نژاد جدا ساختند و به واقع نشان دادند که اگر گشت ارشاد و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با چماق و زندان و شکنجه، مبارزین را به بند می کشند و جلوی پیشروی مبارزات انقلابی آن ها را می گیرند، علی نژاد نیز با سوء استفاده از ستم هائی که در جامعه تحت سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر زنان اعمال می شود، و مصادره مبارزات بر حق زنان ایران برای رسیدن به آزادی و رهایی، آن سوی دیگر ارتجاع می باشد. چرا که وی با حمایت قدرت های امپریالیستی، "دوربین مخفی اش" را جایگزین "سلاح" برای جلو گیری از نابودی کلیت رژیم جمهوری اسلامی و از بین بردن سیستم سرمایه داری در ایران نموده

ادامه در صفحه ۱۵

مرداد است توجه کنیم می توانیم متوجه بشویم که حقوق ماهیانه او چقدر پائین بوده که با توجه به این که تأمین معاش خانواده نیز به گردن او بود در وسط ماه، دیگر چیزی برای خودش باقی نمی مانده است. حال متن آن نامه:

جناب آقای صمد آقا کثیرزاده اصل چرندابی

محترماً مقروض می باشد. اینجانب که روزی چند است خانه نشین شده ام و از خلق خدا بریده، امروز دوشنبه ۱۷ مرداد تصادفاً به سمت دانشکده رفتم. کاملاً هم البته تصادف نبود. می خواستم از کتابخانه دانشکده کتابی برای دوستی به نام آقای جوادی بگیرم که مطلع شدم آن جناب دکتر بادش رفته است که روز چهارشنبه امتحان هوش است. به دکتر جعفرزاده (دکتر در دوشابیت و غیره) مراجعه کردم. بعد از چونه زدن فراوان بالاخره به من فهماند که حالا نمی شه بعد از ظهر بیا. البته اگر هم می شد مدارک لازم را نداشتیم. یک برگ رونوشت شناسنامه و دو قطعه عکس و بالاتر از همه ۱۲ تومن وجه رایج مملکت که به این ضعف ریالی که عارض این بنده گشته است مشکل بتوانم تهیه اش کنم. به دولت منزل مراجعه کردم اما خانه سوت و کور بود و پرنده ای هم در آن حدود پر نمی زد. (البته نامه اینجانب ادبی، اخلاقی و عشقی و جنائی و ... می باشد). به دکان آن آقا که روزکی به ممقان آمده بود رفتم و نامه ای به برادرشان نوشتم که این مدارک ترا تهیه کند و من ساعت ۳/۵ بعد از ظهر به خانه این جانی شما خواهم رفت. خدا کند که شناسنامه و عکس داشته باشی (حالا ساعت ۱۲ و یک ربع کم است). با رسیدن این نامه اگر در دستت روغن داغ می کنی هزار زمین و سوار ابوطیارات کوکان شو و هر چه زودتر در اسرع وقت بیا و به مجرد رسیدن به تبریز هم بیا به خانه ما تا بدانم رسیده ای و اقدامات دیگری برای آگاه کردن تو انجام ندهم. چون نمیدانم این نامه به دست تو می رسد. یا نه! روز سه شنبه تا ساعت ۱۲ در خانه هستم. حتماً بیا و مرا خبر کن.

آخه آدم نادون!! این جا چه عیش بود که رفتی در "قت جهان"!! بست نشستی؟ لابد مانند آن قضیه دانشسرا پس از تمام شدن امتحان می خواستی بیائی و دست روی دست بزنی! خدا به عوض هر چیز این قدر "سر سوزن" عقل و شعور به تو کرامت فرماید. آمین یا رب العالمین. سه شنبه صبح بنده در منزل منتظرم. مخصوصاً که نمی دانم که مدارک لازم در خانه تان هست یا نه؟

خداحافظ

دهقانی- ۱۳۹۵/۵/۲۹



اشرف دهقانی

به یاد گرامی

بهروز دهقانی

که در پیوند

اندیشه و عمل

صمیمی بود! (۱۱)

مطالب کتابهای درسی که در دوره شاه در مدارس تدریس می شدند یکی از مواردی بود که بهروز به هیچ وجه برای دانش آموزان مناسب نمی دید و بسیار تأسف می خورد از این که نوشتن کتاب برای دانش آموزان به دست کسانی افتاده که نه سواد لازم برای این کار را دارند و نه از احساس مسئولیت و تعهد نسبت به دانش آموزان کشور برخوردار می باشند، آنهم در شرایطی که انسانهای فرهیخته و متعهدی وجود دارند که قادر به چنین کاری می باشند. او در خانه نیز با نشان دادن مطالبی از کتابهای درسی، در این مورد صحبت می کرد. مثلاً آنچه صمد در رابطه با "ماهیت برنامه های درسی" از قول بهروز در کتاب "کند و کاو در مسایل تربیتی ایران" نوشته است را من به شکلی دیگر از بهروز شنیده بودم. صمد در رابطه با بهروز می نویسد: "ماهیت برنامه های درسی نیز چیزی است که می تواند معلم را سر شوق بیاورد و یا دلسرد کند. افسوس که در این باره نمی توان زیاد سخن گفت که به خیلی ها بر می خورد. اما برای خالی نبودن عریضه سخنانی در باره کتاب قرائت فارسی پنجم دبستان از دوستم "بهروز" نقل می کنم و می گذرم. ... در این مملکت که شعر به حد وفور به عمل می آید چه لزومی دارد که این شعر سعدی را بگنجانیم:

به ره بر یکی پیشم آمد جوان به تک در پیش گوسفندی دوان
و توانستم شاگرد را قانع کنم که "ره" دو حرف اضافی برداشته و "به ره بر" همان "سر راه" می شود. اما کسی نباید در انشایش بنویسد "به ره بر مردی دیدم."

بهروز چه به خاطر علاقه شدید و تشنگی همیشگی به آموختن و چه به منظور بالا بردن رتبه و در نتیجه حقوق ماهیانه اش، در حالی که کار معلمی اش را پیش می برد در اولین فرصت به فکر رفتن به دانشگاه افتاد. او در اواخر سال های ۳۰ (۱۳۲۹) در سن ۲۱-۲۰ سالگی در ضمن کار معلمی در ده، به دانشگاه تبریز

موضوع دانشگاه رفتن در یکی از نامه های بهروز به صمد منعکس می باشد. این نامه از یک طرف بیانگر احساس مسئولیت بهروز نسبت به صمد می باشد و از طرف دیگر یادآور صمیمیت و خودی بودن آنهاست که در لحن شوخی نامه و به کار بردن کلمات و عباراتی خاص که بین آنها مطرح بوده خود را نشان می دهد. بهروز و صمد همواره به جای کلمات تشریفاتی پوچ اداری و یا کلمات رسمی کتابی، مخصوصاً کلمات مسخره آمیزی می گذاشتند و یا برخی کلمات را به قصد به شکل دیگری به کار می بردند. در این نامه هم بهروز "مقروض می باشد" را به قصد به جای "معروض می دارد" گذاشته. یکی از نکاتی که در این نامه جلب توجه می کند عدم توانائی مالی بهروز برای پرداخت مبلغی برای دریافت کارتی در ارتباط با کار دانشگاهی اش می باشد. در وسط نامه معلوم می شود که به راستی او بی پول است تا جائی که برای تهیه ۱۲ تومان هم در مضیقه بوده و نوشته است با: "این ضعف ریالی که عارض این بنده گشته است مشکل بتوانم تهیه اش کنم". اگر به تاریخ این نامه که نه آخر ماه بلکه اواسط

نامه دیگری از بهروز به صمد موجود است که تاریخ آن حدود دو ماه و نیم بعد از نامه فوق به تاریخ ۱۳۲۹/۸/۱ می باشد. در این نامه موضوع دزدی یا به واقع غارت خانه بهروز در ده مطرح شده است. بهروز یک روز به خانه اش در ده می رود و می بیند که همه وسایل خانه اش را به غارت برده اند. به قول صمد حتی تمکدان را هم جا نگذاشته بودند. این دزدی در همان مقطع با بدبختی دیگری برای او گره می خورد و آن این که رئیس فرهنگ، برای بهروز تقاضای منتظر خدمت شدن کرده و قصد داشت به دلیل اینکه وی به خاطر دانشجو بودن یکی دو بار نصف روز یا چند ساعتی نتوانسته بود سر کلاس درس اش حاضر شود وی را "به شدت تنبیه" نماید. چنین برخوردی در شرایطی علیه بهروز صورت می گرفت که اتفاقاً خیلی از معلمان در آن منطقه همانند بهروز و صمد در حین انجام کار معلمی، دانشجو هم بودند و برخی از آنها با دادن رشوه به رئیس فرهنگ و با چاپلوسی نسبت وی حتی ممکن بود یکی دو هفته نیز سر کلاس معلمی شان حاضر نشوند، ولی رئیس با آنها کاری نداشت. نامه بهروز به صمد احساس درد و اندوه او را در آن زمان بیان می کند. بخشی از آن نامه چنین است:

صمد عزیز!

نامه پر مهر و محبت تو دیشب به دست من رسید و متاثرم کرد. به حال آدم های خوب که به زعم تو من نیز یکی از ایشانم، دلم سوخت. به یادم افتاد که هوب (HOB) آن قهرمان هزال کتابهای اسنشل انگلیسی شعری از شکسپیر تضمین کرده بود: "باران هر روز می بارد اما روی آقای خوب؛ برای این که آقای بد چتر او را برداشته است."

باران همیشه روی آدم های خوب می بارد. باران دردها و غم ها. باران مصیبت ها و ناکامیها. دوست من! چه باید کرد، از "آن گاه که او این گنبد مینا می کرد همین گونه بوده و هست و این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد."

با هزار امید و آرزو پا به دهکده منحوس می گذاری، دهکده ای که سگ بیشتر از آدم آنجا پیدا می شود. به آینده نقشه می کشی. چگونه کار کنم که این بچه ها با سوادتر بشوند، چیز یاد بگیرند، آدم بشوند. اما همه این نقشه ها نقش بر آب می گردد. وارد آلونک می شوی میبینی زحمت کشیده اند و دو سه تا پتو و لحافی که داشته ای را به یغما برده اند. دیگر چه حالی برای دست می دهد، نگفتی. به قول تو خوب جوری جلوم در آمده اند و نتیجه زحمتام را قشنگ کف دستم گذاشته اند.... بهروز دهقانی- ۲۹/۸/۱

این نامه ها (نامه های فوق در کتاب "برادرم صمد بهرنگی" درج شده اند) تا حدی شرایط کار و زندگی بهروز را نشان

می دهند. متأسفانه بسیاری از نامه ها، عکس ها و به طور کلی نوشته ها و آثاری که می توانستند امروز به مثابه سندهای معتبر به شناخت هر چه بیشتر از زندگی بهروز و رفقاییش کمک کنند در اثر یورش ساواک در سال پنجاه به خانه بهروز و سپس، یورش جمهوری اسلامی به خانه خواهرم روح انگیز دهقانی، از بین رفته اند. اما خوشبختانه اسنادی از صمد باقی مانده اند که با رجوع به آنها تا حدی می توان به شرایط، فضا و مسایلی که خود او و بهروز با آنها درگیر بوده اند پی برد. مثلاً نامه ای از صمد وجود دارد که خطاب به رئیس فرهنگ وقت در جهت پشتیبانی از بهروز و اعتراض به منتظر خدمت کردن بهروز توسط آن رئیس نوشته شده است. در این نامه معلوم می شود که موضوع غارت خانه بهروز در ده ممقان، پاک پی دلیل نبوده است. صمد با ذکر این مطلب که بهروز به "فساد امتحانات" در دبیرستان عنصری اعتراض داشته مطرح می کند که: "دهقانی و دوستانش تا آنجا که از دستشان بر می آمد و به آنها مربوط بود، جلوی فساد را گرفتند. عده ای به طبع از ایشان ناراضی شدند. شاید هم خانه دهقانی به خاطر همین ناراضی به تاراج رفت."

در نامه یاد شده، صمد، وصفی از بهروز به دست می دهد که جالب توجه و چشمگیر است:

"اداره محترم فرهنگ آذرشهر می خواهم چند کلمه ای در باره ی همکار عزیزم بهروز دهقانی که رونوشت تقاضای منتظر خدمت شدنش از اداره ی فرهنگ تبریز طی نامه شماره ۷۶۷۰/۱۲/۱۴ به دبستان پیروزی رسیده است عرض کنم:

نامبرده جوانی است پاک و امیدوار که پنج سال است در ممقانی که یک بار خانه و اثاثش را در آن به یغما برده اند خدمت می کند. خدمتی که از دست کمتر معمولی در آذرشهر بر می آید. فکرش را بکنید: جایی که در آن شاگرد کلاس نهم (مجله) را چیزی در ردیف لولهنک و آفتابه می دانست، کتابخانه ای را صاحب شده است که کتابخانه پهلوی شما با همه پولها و کتاب های دولتی که نصیبش کرده اید منصفاً پیشش هیچ است با دست خالی، لیک با دلی پر شور، کسی یک شاهی پول نداده که ای دهقانی بیا این را خرج کتابخانه ات کن. آن هم کتابخانه ای که مثل کتابخانه دبیرستان شما عدمش به ز وجود نیست. کتاب ها همیشه در اختیار و در دسترس شاگردان است. دهقانی علاقه ای در شاگردانش ایجاد کرده است که پول می دهند و کتاب به کرایه می برند و دهقانی با این پول ها کتاب های جدیدی می خرد. در این دبیرستان عربض و طویل شما چکار می کنند. من از این که اداره محترم

راضی شده است به این آسانی ها فردی مانند دهقانی - که من با تمام فرهنگ آذرشهر برابر می دانم - منتظر خدمت شود بی نهایت غصه مند. غصه او نیز کم از من نیست. او غصه خواهد خورد که برخلاف میلش دست پر صفایش را از دامان شاگردانش کوتاه می کنند. او غصه خواهد خورد که قضاوت های سطحی و دیده های ظاهر بین فردی را از فرهنگ عزیز و مقدس جدا می کند که با تمام ذرات وجودش به آن عشق می ورزد و به سرنوشت آن علاقمند و علاقه اش مثل من پولی نیست.دهقانی چه حمایت و چه دلخوشی از اداره فرهنگ خود دیده بود که این چنین دل حساسش را شکستید و تقاضای "بشدت تنبیه شدن" اش را کردید... دلسردی و شکستگی جوانی مثل دهقانی که من می دانم در پشت پیشانی تابناک و عریضش چه می گذرد- برای ایران عزیز و به خصوص فرهنگ آذرشهر ضایعه ای بزرگ است....

دهقانی نظریهای فرهنگی بلندی دارد که فکر آدم های خاکی نظیر من از تحلیل آنها عاجز است. دهقانی جوانی متواضع و فاضل است که انسان دوستی و عشق به میهن شعار اوست. من از این که اداره محترم مقام دهقانی را تا درجه کسی که "نظری غیر از تحصیل در دانشکده ندارد" پائین آورده است، دارم دق مرگ می شوم. سواد دهقانی را هیچ یک از فرهنگیان ندارد. همچنین نواضع او را، صداقت او را و باکی او را. ای کاش من به اندازه تارمونی از او بلند نظری داشتم. دهقانی انسان بزرگواری است که در گیر و دار انحطاط فکری و اخلاقی جامعه گیر نکرده و سقوط ننموده است. دهقانی انسان بی آزی است که در گیر و دار تشویق ها و توبیخ ها و ابلاغ ها و مقام ها دستنیاچه نمی شود. او راه خود را - که جز راستی و عشق به کار نیست- از هر کجا که باشد پیدا خواهد کرد...."

نامه فوق در تاریخ ۴۰/۱۲/۱۵ خطاب به رئیس فرهنگ وقت به نام فقیه نو (فقید) نوشته شده است (درج شده در کتاب "مجموعه کامل آثار صمد بهرنگی" به کوشش اسد بهرنگی- جلد اول، صفحه ۳۵۴). چه در این نامه و چه در مدارک باقی مانده از آن دوره، دوستی صمیمانه و بی نظیر و علاقه صمد نسبت به بهروز از یک طرف و شجاعت و جسارت قابل تحسین او در برخورد به رؤسای فرهنگ از سوی دیگر کاملاً چشمگیر بوده و نظر هر کسی را به خود جلب می کند. مثلاً همانطور که دیده شد صمد کتابخانه ارزشمندی که بهروز در ده ممقان درست کرده و دانش آموزان به راحتی و با شور و شوق از آن استفاده می کردند را بر سر

رئیس فرهنگ کوبیده و با جسارت تمام گفته بود که مانند "کتابخانه پهلوی" شما عدمش به ز وجود نیست، در رابطه با کوشش بهروز در کتابخوان بار آوردن شاگردانش، در اینجا نقل خاطره ای از یکی از شاگردان بهروز که در دهه پنجاه در مبارزه علیه بیدادگری های رژیم شاه زندانی سیاسی شده بود بی مناسبت نیست. او در زندان گفته بود که یک جمله بهروز را همیشه در ذهن خود دارد: "دیوار حاشا بلند است." موضوع از این قرار بود که او کتابی را از کتابخانه مدرسه که بهروز مسئولش بود گرفته ولی آن را پس نداده بود. بهروز یکی دو بار از او خواسته بود که کتاب را به کتابخانه برگرداند تا شاگردان دیگر هم بتوانند آن را بخوانند ولی او انکار کرده بود که کتاب را در پیش خود دارد. در آخر در مقابل انکار او بهروز آن جمله را گفته بود: باشد، "دیوار حاشا بلند است".

در شرایط سال ۱۳۴۰ به دلیل بحران های پی در پی اقتصادی و رشد تضادهای درونی حکومت و به تبع از آن رشد مبارزات توده ها، فضای سیاسی خاصی بر جامعه حاکم شده بود. در چنان شرایطی، نامه صمد مؤثر واقع شده و منتظر خدمت شدن بهروز به مرحله عمل در نیامد. اما اقدامات مبارزه جویانه و آگاه گرانه بهروز و صمد و کاظم و محبوبیت آنها در میان دانش آموزان و اولیای آنها امری نبود که از چشم رئیس فرهنگ های مردم آزار به دور باشد. بنابراین آنها می بایست برای مقابله با این جوانان پرشور و مبارز سدی در مقابلشان ایجاد نمایند. به گونه ای که از نامه یکی از رؤسای فرهنگ به صمد بهرنگی که در زیر خواهد آمد آشکار است، عملکردهای پلید و ارتجاعی رئیس و رؤسا علیه بهروز و صمد و بی شک علیه معلمان متعهد دیگر همچنان ادامه داشت.

مغایرت افکار و اندیشه ها و عملکردهای مبارزاتی و آگاهگرانه بهروز و رفقاییش با فرهنگ و رسومات ارتجاعی ای که رؤسا و بازرسان، خود را موظف به پایبندی به آنها می دیدند باعث می شد که آنها مدام به اذیت و آزار چنان معلمانی با انجام "تنبیهات" متعدد بپردازند. یکی از آن تنبیهات در مورد بهروز تغییر محل خدمت وی و انتقالش از این محل به آن محل و به عبارت دیگر پرت کردن وی از این ده به ده دیگر بود. اما بهروز علیرغم همه فشارها، به مثابه انسان شریف و آزاده ای که به قول صمد معتقد بود "کار خوب باید به خاطر نفس کار خوب انجام گیرد"، راه خود را ادامه می داد. چرا که در نظرش تقدیر نامه ها و توبیخ نامه ها یکی بود، به خاطر پاداش کار نمی کرد، و "در گیر و دار تشویق ها و توبیخ ها و ابلاغ ها و مقام ها" دستپاچه نمی شد.

(ادامه دارد)

فریاد دانشجویان علیه دو ارتجاع... از صفحه ۱۲

است، کسی که در پشت خواست بر حق زنان برای رهایی از پوشش اجباری سنگر گرفته و با حيله و فریبکاری می کوشد لبه تیز مبارزات زنان علیه دو ارتجاع به هم تنیده جمهوری اسلامی و امپریالیسم را کند نماید و با محدود کردن مبارزات زنان صرفا به رفع حجاب اجباری، جنبش زنان ایران را در جهت رهایی از ظلم ها و ستم های بی حدی که بر آنان می رود، سلاخی نماید. دیدن شعارهای سرخ و رادیکال دانشجویان مبارز، در عین حال موجب پریشان حالی فرصت طلبانی شده است که بخصوص در این چند سال اخیر، از برکت سفره های آلوده بی بی سی، صدای آمریکا، من و تو و... صدایی پیدا کرده اند. برخی از آنها که خود را چپ می نامیدند (و یا هنوز هم می نامند) ولی کاملا فائحه جنبش های انقلابی و چپ را در جامعه خوانده اند به خصوص از طرح شعار علیه مسیح علی نژاد بر آشفته گشته و دانشجویان را به خاطر موضع گیری علیه او سرزنش می کنند. آنها فغان سر داده اند که گویا با آن موضع گیری درصاف مردم اخلال ایجاد می شود!! گویی امثال علی نژاد ها حتی لحظه ای از حیات سیاسی اشان در صف مردم بوده اند! ماهیت علی نژاد همیشه برای نیروهای انقلابی و مردم آگاه و هشیار روشن بوده و هست. هیچ کس خدمات و سر سپرده گی علی نژاد را به اصلاح طلبان حکومتی و نقشی که او از زمان ورود به خارج از کشور در جهت تطهیر چهره بخشی از جانیان حاکم در رژیم جمهوری اسلامی ایفا کرده است را فراموش نکرده است. اگر حتی ما همه گذشته سیاه علی نژاد را هم در نظر بگیریم و فراموش کنیم که این عنصر دست ساز، چه خدماتی به نظام جمهوری اسلامی کرده است، فقط آخرین دیدار او با مایک پامینو - وزیر امور خارجه دولت ترامپ، کافیسست تا به ماهیت و اهداف پلید او پی ببریم. مایک پامینو نماینده بخشی از حاکمیت آمریکاست که به مثابه یکی از هارترین و زن ستیز ترین دولت های معاصر در دنیا مورد نفرت جانیان می باشد. ولی نماینده خود خوانده جنبش زنان ایران (مسیح علی نژاد) با دیدار و مذاکره با این شخص مرتجع، شکایت از حجاب اجباری درایران را نزد جلادانی می برد که امروز سخت ترین قوانین را علیه زنان آمریکا بکار گرفته اند. علی نژاد از جانیانی طلب آزادی برای زنان ایران را دارد که حق سقط جنین زنان - که با مشقت و سالها مبارزه توسط زنان آزادخواه در این کشور بدست آمده - را نفی می کنند، از جانیانی که هزاران کودک مهاجر را در مرزهای آمریکا از آغوش مادران شان ربودند، خواستار حمایت از زنان ایران می باشد!! تقاضای به رسمیت شناختن حقوق زنان ایران از چنین جلادان و مرتجعینی، اوج فریبکاری و رذالت علی نژاد و شرکاست که امروز عده ای واداده و فرصت طلب تحت پوشش مخالفت با تفرقه افکنی بین مردم (بخوان تبعیت از شعار ارتجاعی "همه با هم" خمینی)، دانشجویان مبارز ما را برای خط کشی اصولی و انقلابی با این عنصر وقیح و فریبکار سرزنش می کنند و برایشان نصیحت های پیروی از "مدنیت" را ردیف می نمایند. علی نژاد هدفی جز به بیراهه بردن جنبش زنان ایران در سر ندارد و دردها و مشکلات بی شمار زنان ایران برای علی نژاد دستاویزیست برای کسب امکانات بیشتر از امپریالیست ها. از این رو موضع گیری قاطعانه دانشجویان آگاه و مبارز نه تنها اصولی بلکه امری قابل تقدیر می باشد.

بنرها و فریادهای حق طلبانه دانشجویان نشان داد که مبارزات قهر آمیز و انقلابی مردم ما امریست ضروری و اجتناب ناپذیر که ارتجاع با هیچ ترفندی نمی تواند آن را نفی کند و به واقع "دیگه تمومه ماجرا". دانشجویان مبارز نشان دادند که علی نژاد نه تنها نماینده مبارزات زنان علیه حجاب اجباری نیست، بلکه مهره سیاست گذاری های قدرتهای امپریالیستی و رسانه های وابسته شان می باشد که ۴۰ سال در مقابل تمامی سرکوب های جمهوری اسلامی علیه زنان نه تنها سکوت اختیار کرده بودند، بلکه از حامیان این رژیم جنایتکار نیز بوده و هستند. در ۴۰ سال گذشته نهادهای "حقوق بشری" با تئوری "نسبیت فرهنگی"، حجاب و قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی را توجیه می کردند. در حالی که زنان مبارز ایران در تمام این دوران، بدون کوچک ترین حمایتی از سوی این نهادهای وابسته به قدرت های امپریالیستی، علیه قوانین ضد زن و حجاب اجباری جمهوری اسلامی به مثابه سمبل اسارت و انقیاد مبارزه کرده و می کنند و اعتراضات اخیر دانشجویان مبارز همراه با طرح شعار های رادیکال نشان داد که دانشجویان مبارز و آگاه و زنان تحت ستم ایران، نیاز به "ناجیانی" مثل علی نژادها و اربابان شان ندارند و اجازه نمی دهند که مبارزات زنان ایران طعمه سیاست های امپریالیستی گردد.

سارا نیکو

اردیبهشت ۱۳۹۸ - مه ۲۰۱۹

کارگر. معلم. دانشجو. اتحاد. اتحاد!

موج اعتراضات در ایران (*)

نویسنده: فریدا آقاری
(Frieda Afary)



در هفته‌های گذشته موج اعتراضات و اعتصابات بخاطر تحریم های سنگین جدید دولت آمریکا علیه ایران، که بخصوص افزایش پایین جامعه را هدف گرفته، شدت گرفت. اگر چه هدف تحریم ها درواقع بایکوت صادرات نفت ایران است و در ظاهر مواد غذایی و دارویی شامل این تحریم ها نیستند، ولی بدلیل قطع روابط بانکی بین ایران و بقیه دنیا، پرداخت پول برای خرید این‌گونه واردات را مانع می‌شود، و این باعث می‌شود که اکثریت ۸۲ میلیونی ایران از کمبود مواد غذایی و دارویی و احتیاجات اولیه زندگی رنج ببرند. علاوه بر آن، سقوط دراماتیک ارزش ریال، نرخ نجومی تورم، اخراج کارکنان و حقوقهای پرداخت نشده که دلیل آن به مشکلات عظیم اقتصادی کشور، که قبل از تحریم های جدید در ایران وجود داشتند، باز می گردد، همه و همه بر ابعاد مشکلات و فشارهای وارد بر زندگی مردم افزوده است.

با توجه به سقوط ارزش ریال، در حال حاضر حداقل حقوق برای یک خانواده ۴ نفری در ماه معادل ۱۰۰ دلار است و بدین ترتیب زندگی میلیونها تن از مردم، زیر خط فقر کامل قرار دارد که با تعریف بانک جهانی ۲ دلار برای هر روز و هر نفر محاسبه شده است. از سوی دیگر نه تنها آیت الله خامنه ای بلکه روحانی رفرمیست (اصلاح طلب) بادروغهای بیشمارانه که هر روز هم بیشمارانه تر می‌شود، در باب شکوفایی بی سابقه اقتصاد و یا حمایت و مبارزه شجاعانه ملت ایران علیه امپریالیسم آمریکا در اتحاد با مردم سوریه، عراق، لبنان و یمن سخنرانی میکنند. همزمان با این سخنرانی ها فساد اعضاء دولت و حکومت که حتی بعضی از نمایندگان مجلس به آن اعتراف کرده‌اند، باعث بالا رفتن شدت خشم در بین مردم شده است.

اخیرا یکی از پرشور ترین و شدیدترین حرکات اعتراضی مردم در مبارزه برای بهبود شرایط کار، محیط زیست و حقوق بشر در خوزستان که به لحاظ منابع نفتی و صنایع یکی از استان های بسیار غنی کشور است برگزار شد. در تمام مدت سال،

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه (۴۵۰۰ کارگر) و شرکت فولاد اهواز (۴۰۰۰ کارگر) و راهپیمایی های اعتراضی کارگران که اعضای خانواده کارگران نیز در آن شرکت فعال دارند، ادامه داشته است. در ۱۸ نوامبر، ۱۸ کارگر نیشکر و یک خبرنگار زن دستگیر شدند که تا بحال ۱۲ نفر از آنها بر اثر اعتراض بستگان و همکاران و همسایه ها در شوش آزاد شده اند.

در کنار اعتراضات سراسری رانندگان کامیون که در عرض ۶ ماه گذشته ۳ بار اعتصاب کرده اند، تظاهرات کارگران نفت و پتروشیمی در خوزستان هم اتفاق افتاد و غیر از آن، اعتراضات دهقانان که برای زراعت زمینهای کشاورزی شان درخواست آب دارند و کارگران بخشهای مربوط به دولت و بازنشستگان به شدت در جریان است. در شرايطی که توده های زحمتکش، حقوق عقب افتاده، امنیت کار و اشتغال دائمی را خواهانند، (در تقابل با این خواستها) خصوصی سازی شرکتها و کارخانه های دولتی، بوسیله خود دولت، در جریان است. این شرکتها و کارخانه ها به منقضیان خصوصی که درواقع نمایندگان دولت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند واگذار می‌شوند. صاحبان جدید نیز (برای افزایش سود) قراردادهای موقت عرضه میکنند که کاملاً بدون هیچ گونه شرایط عادلانه و یا تسهیلات و تضمین نیروی کار ارزان و منعطف را در اختیار می گیرند.

در مقابل این تعرض، کارگران نیشکر هفت تپه خواستار واگذاری اداره کامل یا مقطعی شرکت به خودشان هستند. در خوزستان اختلافات و درگیری هایی بر سر حقوق بشر (تبعیضات ملی) و محیط زیست وجود دارد، مسبب اصلی مشکل مورد آخر (محیط زیست) سد سازی ها، الودگی محیط زیست، غارت آبهای زیرزمینی ذخیره، سودجویی و برآورده شدن منافع کوتاه مدت کاپیتالیستی و همچنین عوارض ناشی از تغییرات جوی زمین هستند. اثرات و نتایج این تخریب، صدمه خوردن تمام مناطق باتلاقی، کمبود شدید آب و آلودگی شدید هوا هستند. در اوایل سال گذشته، تظاهرات وسیعی علیه جیره بندی شدن

آب، الودگی هوا و زیر پا گذاشتن حقوق فرهنگی و زبانی اقلیت عرب برپا شد. در واکنش به این اعتراضات، زمانی که دولت ایران مجبور شد از فرستادن آب کارون به شهر بصره عراق جلوگیری کند تا بدینوسیله این اعتراضات را پایان دهد، این عمل در عراق باعث قطع جریان برق شد و نیروگاههای آبی دیگر قادر بکار نبودند.

در اواخر آگوست (اوت) و اوایل سپتامبر، هزاران عراقی در اعتراض به این امر به خیابانها آمدند و از دولت عراق خواستار تامین احتیاجات اولیه برق و آب تمیز شدند. در این رابطه، دامنه خشم مردم عراق، دامن کشور همسایه ایران را هم گرفت تا جایی که در جریان اعتراض هزاران عراقی حتی کنسولگری ایران در بصره مورد هجوم قرار گرفت و به آتش کشیده شد. دولت ایران از هیچ چیزی بیشتر از ارتباط بین مبارزات توده ای در ایران و عراق جایی که گروه های مذهبی بنیادی و گروه های رادیکال مقابل هم ایستاده‌اند، نمی ترسد. مطابق گزارشات منتشره از سوی سازمانهای مدعی دفاع از حقوق بشر، رژیم ایران به سنی‌های بنیادی آزادی عمل کامل میدهد، در صورتی که مدافعین حقوق بشر و اعضای سندیکا ها بشدت تحت تعقیب هستند.

بعداز حمله به یک مارش نظامی در اهواز در تاریخ ۲۲ سپتامبر که یک سازمان ایرانی-عرب جدائی طلب بنام جنبش برای آزادی اهواز مسئولیت آن را قبول کرد، تعداد زیادی از روشنفکران، مدافعان حقوق بشر، فعالین سیاسی و خبرنگاران و بعضا همسران و بچه‌های آنها بوسیله مأموران دستگیر شدند. در تاریخ ۱۰ نوامبر، ۲۲ نفر از آنها بدون محاکمه قانونی و دادگاه و بدون این که حتی هیچگونه رابطه ایی با این گروه داشته باشند، اعدام شدند. رژیم ایران همچنین از خواست خودمختاری کردستان ایران که در آنجا نیز مبارزات کارگری وجود دارد، بسیار وحشت دارد. در روز ۱۴ سپتامبر (۲۰۱۸) در کردستان دعوت برای برپایی یک اعتصاب عمومی علیه اعدام چهار کرد زندانی سیاسی رامین پناهی، زانیار مرادی، لقمان مرادی و کمال احمدی نژاد و نیز علیه حمله راکتی ایران به کردهای شورشی در شمال عراق صورت گرفت و از مردم خواسته شد که تظاهرات کنند.

در چارچوب این اعتراضات، معلمان ایرانی همچنان در جبهه مقدم برای بهبود شرایط کار و حقوق بشر مبارزه میکنند. همچنین برای دومین بار از زمان شروع مدارس، معلمان برای افزایش حقوق ناچیز خود و دریافت خدمات اجتماعی، برای حق تشکیل سندیکا و حق تحصیل مجانی برای عموم و علیه اعمال تبعیض مذهبی و فرهنگی بر اقلیت‌های قومی که هنوز قادر به تحصیل در زبان مادری (کردی، آذری یا عربی) در مدارس نیستند، اعتصاب کرده‌اند. آنها خواهان آزادی فوری رهبران



ویدئو کلیپ "زنده باد روز جهانی کارگر" ویدئو کلیپی در ارتباط با شرایط کار و زیست و مبارزات طبقه کارگر ایران، تحت حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی است. این کلیپ ارزشمند از طریق لینک زیر در سایت چریکهای فدایی خلق ایران برای علاقمندان قابل دسترسی است:
<https://www.youtube.com/watch?v=n1xTC3onv5E>

دستگیر شده تشکل معلمان مثل اسماعیل عیدی، مجد بهشتی لنگرودی، مجد حبیبی می باشند که بجرم اینکه سندیکا تشکیل داده‌اند سالهای طولانی است که در حبس هستند. تعداد دیگری به زندان های کوتاه مدت و یا مجازات شلاق محکوم شدند و یا مجبور به مهاجرت شدند. معلمان اعتصاب کننده هنوز در خطر اخراج و یا مهاجرت هستند.

فمینیست ها با مجازاتهای شدید به زندان محکوم می شوند. از معروف ترین ها آنها مثل نسرين ستوده وکیل حقوق بشر، گرفته تا دختران خیابان انقلاب که از زمانی که حجاب خود را در انظار عمومی از سر برداشتند دستگیر شدند. نرگس مجدی، فعال در حیطه علیه مجازات اعدام، زینب جلالیان زن کرد فعال سیاسی، گلاره ایرایی نویسنده، و آتنا دائمی فعال حقوق کودکان از زمره سایر دستگیر شدگان هستند. برخی دیگر از فمینیست ها بخاطر راه اندازی کارگاههای آموزشی در رابطه با حقوق زنان دستگیر شده اند.

برخی از مردانی چون آرش صادقی، فرهاد میثمی که برای دفاع از حقوق زنان وارد کارزار مبارزه شدند، آنها هم در حال حاضر در زندان هستند. بعضی از آنها سعی کردند از طریق اعتصاب غذا افکار عمومی را نسبت به موقعیت اسف بار خود آگاه کنند و تمام آنها از بیماری های مختلف در زنجیر اسارت رنج میبرند. نسرين ستوده از هر گونه ملاقات با فامیلش محروم شد زیرا که از پوشیدن مانتوی بلند در زمان ملاقات خودداری کرد. مجدی سالهاست که بچه های خود را ندیده و جلالیان در زندان کور شد. روز ۲۲ اکتبر، فرشید هکی فعال حقوق بشر، کودکان و محیط زیست جلوی خانه خودش با ضرب چاقو کشته شد و جاسوسان دولت ایران، جسد او را سوزاندند.

پنج فعال زن و مرد در حیطه محیط زیست به جاسوسی و همچنین به توهین به ارزش های اجتماعی متهم شدند که یکی از بزرگترین اتهامات در ایران محسوب میشود. در فوریه، کاووس سید امامی پروفیسور علوم اجتماعی و فعال محیط زیست در زندان به قتل رسید. دانشجویان هم در بسیاری از تظاهرات شرکت داشتند. دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبائی تهران و دیگر دانشگاه ها در استان های مختلف کشور علیه افزایش سرسام آور هزینه تحصیل و خدمات اجتماعی که تا به حال رایگان بوده فریاد اعتراض برآوردند. همچنین آنها صدای اعتراض خود علیه اخراج دانشجویانی که فعال سیاسی بودند و دانشجویانی که بخاطر حمایت از اعتراضات مردمی علیه جمهوری اسلامی در دسامبر ۲۰۱۷ و ژانویه ۲۰۱۸ دستگیر شده بودند و هنوز علیه حکم صادر شده زندان مقاومت میکنند، بلند کردند. در ۲۰ نوامبر از طرف هر دو دانشگاه در تهران متینگی برگزار

شد که در آن دانشجویان، همبستگی خود را با کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه و دیگر اعتصابات و همچنین اعتصابات معلمان اعلام کردند. علاوه بر آن، یک گروه از زندانیان سیاسی در زندان مخوف گوهردشت بیانیه ای صادر کردند و در آن حمایت خود را از کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه و اهواز اعلام کردند:

بخشی از متن اعلامیه

"مقاومت شرافتمندانه نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز فریاد خشمگینانه دیگری است که از سوی کارگران طبقه تحت ستم جامعه سر داده می شود؛ فریادی که می گوید که دیگر استثمار و خفقان را که از طرف یک دولت فاسد اعمال می شود، تحمل نخواهند کرد. مردم هر روز باید مشاهده کنند که ثمره سالها کار طاقت فرسای شان به هدر می رود و آنها در معرض فقر و گرسنگی و دیگر فجایع قرار دارند و در عوض، پول به زحمت بدست آمده توسط آنان خرج تروریسم و جنگ شده و مورد سوء استفاده قرار میگیرد. و یا اینکه نظاره گر این باشند که چطور حکومت، اعتراضات آنان را سرکوب میکند. مردم ایران سرانجام تشخیص داده اند که دشمن واقعی آنان کیست. ما زندانیان سیاسی گوهر دشت باور داریم که تنها راه قانونی و به حق رهایی از سرکوب و استثمار، شورش علیه رژیم جنایتکار است، تنها از این طریق و اتحاد سندیکاها در کشور و تمام طبقات محروم تحت ستم و فشار عمومی میتوانیم این غارتگران و سرکوبگران را بیرون بیندازیم."

واقعاً شگفت آور است که تا چه حد اعتراضات و اعتصابات سراسری مردم ایران در این مدت، متنوع بود. درواقع اکثریت جمعیت ۸۲ میلیونی ایران از درد و فقر و نداری رنج میبرند که از زمره دلایل آن، می توان از بحران اقتصادی متناوب سیستم کاپیتالیستی ایران، هزینه های ناشی از اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزهای ایران و تحریم بسیار سنگین آمریکا را نام برد.

آن چیزی که ما به آن احتیاج داریم یک تشکیلات سوسیالیستی است که با تکیه

به مبارزات مذکور پایه ریزی شود. اعتراضات دسامبر ۲۰۱۷ و ژانویه ۲۰۱۸ که علیه اعزام نیروهای نظامی رژیم به منطقه و علیه کل نظام جمهوری اسلامی بود باید مورد توجه قرار گیرند. باید یک نسل جدید از سوسیالیستهای ایرانی بوجود آید که با ناسیونالیسم ایرانی مبارزه کند و نظام سرمایه داری نظامی - دولتی را به نقد بکشد و از حقوق زنان، اقلیت های جنسی و از حق اقلیتهای ملی تحت ستم دفاع کند و غیر از این باید بر ارتباط مستقیم حضور نظامی در خارج با پایین آمدن استاندارد و زندگی در ایران با استفاده از آگاهی رسانی تاکید کند. اگر ما چنین دورنمایی، چنین سازمانی را به پا نکنیم، با خطر سلطه سلطنت طلبان مواجه می شویم که برگشت به دوران باصطلاح خوب زمان پادشاهی را خواستارند.

سوسیالیست هایی که در تمام دنیا خواهان همبستگی با مبارزات مردم ایران هستند باید فعالیت هایشان را فقط به این محدود نکنند که علیه تحریم وحشتناک دولت آمریکا به پا خیزند؛ آنها باید خواهان سرنگونی رژیم ایران باشند و مطالبات کارگران اعتصابی هفت تپه و دیگر فعالان سندیکایی مثل معلمان را برای عموم افشاء کنند و از حقوق فمینیست ها و فعالان عربها و کردها دفاع کنند. موضع سوسیالیست ها باید این باشد که چگونه سوسیالیسم میتواند واقعاً برای آزادی انسان ها رهگشا شود و نه یک فرم دیگر از ستم و فشار و غارت کاپیتالیسم بر حیات مردم ایران مستولی گردد.

ترجمه و تنظیم: م-ض کاسل آلمان

(*) توضیح: مطلب زیر ترجمه یک مقاله در باره اوضاع ایران است که از نشریه آلمانی (die internationale) گرفته شده است. این مطلب صرفاً برای اطلاع خوانندگان پیام فدایی از چگونگی انعکاس مسائل ایران در نشریات چپ و برخی دیدگاه های سوسیالیستهای غیر ایرانی در مورد اوضاع جاری ایران و چشم انداز آن چاپ می شود.

گزارشات فعالین چریکهای فدایی خلق ایران از راهپیمایی ها و تظاهرات اول ماه مه ، روز جهانی کارگر در ۱۲ شهر اروپا و آمریکا

آمستردام - هلند

طبقاتی کارگران هلند بود که بطور مشخص در آن ها از موضوعاتی همچون تسهیل شرایط بازنشستگی و برخی دیگر از مطالبات صنفی کارگران صحبت شده بود.

زنده باد اول ماه مه ، روز جهانی کارگر!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام - هلند
۳ می ۲۰۱۹

گوتنبرگ - سوئد

در شهر گوتنبرگ، امسال، اول ماه مه، روز جهانی کارگر، از سوی کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان و فعالین سیاسی، همچون تمامی شهرها و کشورهای دیگر، با شور و شوق فراوان جشن گرفته شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، همچون سال های گذشته با فراخوان رادیویی از هفته ها پیش و با برنامه ریزی و تدارک قبلی در مراسم اول ماه مه ۲۰۱۹ در شهر گوتنبرگ و در میدان آهن، اقدام به برپایی چادر و میز کتاب کردند که مورد استقبال گرم حاضرین در میدان قرار گرفت. روی میز اطلاعاتی، اطلاعیه ی سازمان در مورد "گرامیداشت روز جهانی کارگر" به زبان های فارسی و سوئدی قرار داشت که در بین حاضرین و مراجعه کنندگان توزیع می شد. همچنین در میز کتاب سازمان کتاب های منتشر شده و نشریات سازمان یعنی "پیام فدایی" و "ماهنامه کارگری" دیده می شد.

فضای امروز شهر گوتنبرگ در یک روز ابری و سرد همراه با گاهی خورشید، چون سال های گذشته مملو بود از پرچم های سرخ و تراکت هایی با زبان های گوناگون و با موضوع اول ماه مه ؛ مارش های اول ماه مه و رفت و آمد انبوه مردم که از گوشه و کنار این شهر و شهرهای اطراف که برای برگزاری مراسم و تظاهرات خود را به این محل رسانده بودند، جلوه ی ویژه ای به شهر و منطقه ی کارگری داده بود.

آرم سازمان همچون تمامی سال ها در جای همیشگی اش نگاه ها را به خود جذب کرده و عده ای برای گرفتن عکس در کنار آرم می ایستادند و با شوقی وصف ناپذیر از آن عکس می گرفتند و یا بعضی از اوقات در مورد قدمت و علائم آرم و از آن جمله سلاحی که در میان آرم سازمان است، پرسش داشتند که از طرف مسئول میز اطلاعاتی به عنوان پاسخ دریافت می کردند. عمده بحث های مطرح شده به شرح زیر بودند: چرائی تحریم های جدید آمریکا و بویژه به صفر رساندن صادرات نفتی ایران، قرار گرفتن نام پاسداران سرمایه در لیست تروریستی، عواقب وحشتناک سیل جاری از ابتدای فصل بهار و ورود نیروهای حزب الله، حشد الشعبی به ایران، شرایط موجود منطقه و بویژه تهدید ایران برای بستن تنگه هرمز، سازماندهی توده ای پس از اتفاقات چند سال اخیر در ایران ، بویژه جنبش رو به رشد کارگری در ایران و نقش چریک های فدایی خلق در این تحولات، مسئله سازماندهی مخفی و مسلح توده ای بویژه طبقه کارگر، سیاست های رو به گسترش راست های سوئد پیرامون مسائل خارجی ها و سیاست های اقتصادی کشور سوئد که نیرو هائی طرفدار خصوصی سازی خدمات مهم اجتماعی هستند. همچنین در طول این مراسم پیرامون دستگیری ها در مراسم روز جهانی کارگر امسال در جلوی مجلس ارتجاع در تهران، صحبت هایی در جریان بود که در همه این موارد تحلیل ها و مواضع سازمان تشریح و در صورت نیاز پرسش کنندگان به مقالاتی از پیام فدایی رجوع داده می شدند تا این مباحث تکمیل تر شوند.

در پایان تجمع در میدان آهن، مارش شروع تظاهرات راس ساعت دو بعد از ظهر از جنب میدان آهن نواخته شد و جمعیتی که متشکل از کارگران (اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری)، نمایندگان احزاب چپ و سوسیالیست، شخصیت های سیاسی و فعال

در روز چهارشنبه اول ماه مه ۲۰۱۹ ، مراسم روز جهانی کارگر در آمستردام به رسم سال های اخیر برگزار شد. باید خاطر نشان کرد که مراسم روز جهانی کارگر به دلیل سیاست های ضد دمکراتیک دولت هلند و همچنین پاسیفیسم اتحادیه های کارگری برای سال ها در هلند برگزار نمی شد تا این که از چند سال پیش به ابتکار نیروهای چپ ایرانی در هلند و کمیته اول ماه مه (1e Mei committee) و بویژه "میز کتاب آمستردام" (که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران یکی از نیروهای تشکیل دهنده آن بوده اند) تصمیم به برگزاری علنی این روز در سطح شهر گرفته شد و پس از دو سال پیگیری نیروهای ایرانی ، در برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در میدان دام، سرانجام اتحادیه کارگری هلند موسوم به FNV تصمیم خود برای برگزاری مراسم اول ماه مه را اعلام کرده و به این ترتیب روز جهانی کارگر و راه پیمایی اول ماه مه بار دیگر در آمستردام این بار با شرکت وسیع و سازماندهی شده نیروهای اتحادیه کارگری عملی شد.

در مراسم امسال، اتحادیه کارگری هلند FNV از چند ساعت قبل از شروع راه پیمایی با تدارکات مناسب و مهیا کردن غذا و نوشیدنی در محل تجمع تظاهر کنندگان در Museumplein به پذیرایی از آنان پرداخته و همچنین از ماه قبل با اطلاع رسانی به اعضای اتحادیه در سایت های خود در سراسر هلند، هزینه رفت و آمد کسانی که مایل به شرکت در این مراسم بودند را تقبل کرده بود.

برخی نیروهای مبارز ایرانی و از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق که در کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند متشکل شده اند ، از چند ماه قبل برای شرکت فعال در مراسم اول ماه مه، تصمیم گرفته و در همین رابطه با اتحادیه کارگری هلند در تماس بودند. این تماس ها باعث شد در تربیون این مراسم چند دقیقه هم به نمایندگان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران فرصت داده شود تا در باره شرایط زیست و کار و مبارزات طبقه کارگر ایران صحبت کنند.

در روز چهارشنبه اول ماه مه ۲۰۱۹ ، نیروهای ایرانی نیز در کنار سایر شرکت کنندگان در محوطه Museumplein تجمع کردند. تعداد افراد و نیروهای ایرانی شرکت کننده در تظاهرات امسال نسبت به سال های قبل چشمگیر تر بود. در سخنرانی هایی که از تربیون آزاد این مراسم پخش شد، یکی از رفقا نوشته ای را که از طرف کمیته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران - هلند تهیه شده بود برای جمعیت خواند که در آن به گوشه هایی از شرایط زیست و کار و مبارزه کارگران ایران اشاره شده بود و از جمله با تاکید بر فقدان حق داشتن هر گونه تشکل مستقل کارگری توسط کارگران و سرکوب آن ها توسط رژیم جمهوری اسلامی، بر ضرورت حمایت کارگران هلند از کارگران ایران تاکید شده بود.

پس از سخنرانی ها، جمعیت از میدان Museumplein به راه افتاده و مسافت بین این محل تا میدان مرکزی دام Dam که حدود پنج و نیم کیلومتر بود را با سردادن شعار طی کرد. شعارهای مختلفی در طول مسیر سر داده شدند که خواست تعطیل رسمی اول ماه مه و مطالبات و خواست های صنفی کارگران هلند از جمله آن ها بودند. همچنین شعار های زیادی علیه فاشیسم و راسیسم و سیاست های نژاد پرستانه سر داده شدند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با حمل آرم سازمان و عکس رفقای بنیان گذار سازمان و همچنین بنر کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند که بر روی آن خواست تعطیلی اول ماه مه نوشته شده بود در این راه پیمایی شرکت کردند. همچنین در طول راه پیمایی، سرود انترناسیونال و برخی دیگر از سرودهای انقلابی و کارگری پخش شدند. در محل پایان راه پیمایی، یعنی در میدان Dam چند سخنرانی دیگر صورت گرفتند که مضمون آن ها تاکید بر خواست های صنفی و سیاسی و

کاسل - آلمان

روز چهارشنبه اول ماه مه ۲۰۱۹، روز جهانی کارگر، به دعوت تعدادی از اتحادیه های کارگری آلمان، هزاران نفر از مردم و نیروهای سیاسی و فعالین کارگری از شمال شهر کاسل بطرف مرکز این شهر راه پیمائی کردند.

در طول مسیر راه پیمائی، انبوه پلاکاردها و پرچم ها و صدای شعار ها و موزیک راه پیمایان، توجه هر رهگذری را بخود جلب می کرد. حدود ساعت ۱۱ صبح، پس از آن که راه پیمایان به مرکز شهر رسیده و مبادرت به تجمع نمودند، برخی از فعالین اتحادیه های کارگری و شرکت کنندگان در مراسم مبادرت به سخنرانی کرده و قطعنامه مراسم خوانده شد. موضوعاتی که در قطعنامه امسال مورد تاکید قرار گرفته بودند جدا از مطالبات کارگری، فقر جهانی کودکان، ضرورت دوره کار آموزشی برای جوانان و در آخر، وضعیت ناهنجار پناهندگان و حمایت و پشتیبانی از آنان بود. بعد از پایان سخنرانی فعالین اتحادیه های کارگری و جریانات سیاسی، به رسم هر ساله تجمع کنندگان به سمت محلی راه پیمائی نمودند که نیرو های سیاسی مختلف در آن جا میز کتاب می گذارند.

در محل پایان مراسم، فعالین اتحادیه های کارگری کاسل و کمونیست ها و نیرو های سیاسی کشورهای مختلف مقیم این شهر با گذاشتن میز کتاب به پخش نشریات خود مبادرت کرده بودند. امری که به شرکت کنندگان امکان می داد به مطبوعات و نشریات نیروهای مختلف و نقطه نظرات آنان دسترسی یابند. در این محل، فعالین چریکهای فدائی خلق ایران، مانند هر سال میز کتاب گذاشته بودند که با استقبال گرم شرکت کنندگان در مراسم روبرو گردید و برخی از آن ها پرسش های خود را در رابطه با مواضع سازمان طرح کرده که پاسخگویی به آن ها بحث و گفتگوی سازنده ای را سبب شد. مراسم روز جهانی کارگر امسال (۲۰۱۹) در شهر کاسل با پخش سرود انترناسیونال به پایان رسید.

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

پیروز باد رزم دلاورانه کارگران جهان

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کاسل - آلمان
اول مه ۲۰۱۹

تظاهرات روز جهانی کارگر در لینشوپینگ - سوئد

روز چهار شنبه اول ماه مه ۲۰۱۹، به مناسبت روز جهانی کارگر، راه پیمائی ای از طرف فعالین اتحادیه های کارگری و نیروهای سیاسی چپ و فعالین سیاسی در شهر هانوفر آلمان برگزار گردید. تظاهرات کنندگان مارش خود را با حرکت از "فریچایت هایم لینده" (Freizeitheim Linden) به سمت "کلاگمارک" (Klagemark) آغاز کرده و در طول راه پیمائی شعارهایی در حمایت از مطالبات طبقه ی کارگر آلمان، از جمله ساعات کار کمتر و همچنین در حمایت از همبستگی بین المللی طبقه ی کارگر سر داده شدند. با توجه به عمیق تر شدن شکاف طبقاتی در جامعه آلمان، امسال نیز جوانان زیادی پرشور در این راه پیمائی شرکت کرده بودند. بعد از به پایان رسیدن راه پیمائی، طبق روال هر سال، در فضای سبز مرکز فرهنگی فانوست، جشنی به مناسبت روز جهانی کارگر برپا گردید که نیروهای مختلف سیاسی میزکتاب و غرفه های فرهنگی دایر کرده بودند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آلمان نیز در این محل میزکتاب دایر کردند که مورد استقبال مراجعه کنندگان قرار گرفت و برخی از آنان با خرید کتاب به تداوم فعالیت ها یاری رساندند. همچنین اطلاعیه سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر در بین بازدید کنندگان توزیع گردید.

پیروز باد مبارزات کارگران سراسر جهان!
سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در
لینشوپینگ - سوئد
دوم ماه مه ۲۰۱۹

شهر بودند، همراه با هم بطرف میدان مرکزی شهر حرکت کردند. شرکت کنندگان با در دست داشتن پرچم های سرخ و با پلاکاردهایی به زبان های مختلف، چون "کارگران جهان متحد شوید" همراه با عکس هایی از رهبران طبقه کارگر و همین طور پرچم های سرخی با عکس چه گوارا، بصورت چشمگیر و فعالی در تظاهرات حضور داشتند. شعارهایی که بیشتر در تظاهرات سر داده شد، شعارهای نظیر انترناسیونالیسم و ضدیت با ناسیونالیسم و نازیسم موجود در جامعه فعلی سوئد، همراه با همبستگی بین المللی طبقه کارگر بود که در خیابان های این شهر طنین انداز شده بودند.

لازم به اشاره است که در همین روز، تظاهرات راسیست های سوئد به رغم مخالفت تقریباً اکثریت احزاب سیاسی این کشور برگزار شد. این تظاهرات که توسط جنبش نازیستی و خشن "مقاومت نوردیک" در غرب سوئد (در شهر "کونگ آلو در حومه شهر گوتنبرگ)، با نا آرامی گسترده ای روبرو گردید که در پی آن نزدیک به چهل تن که پانزده تن از آنان متهم به آشوبگری خشونت آمیز، تحریک علیه گروه های قومی بودند، دستگیر شدند. این موضوع باعث شد که تعداد قابل ملاحظه ای که هر سال در میدان آهن شهر گوتنبرگ حاضر می شدند، جهت مقابله و به عقب نشاندن این گروه نژادپرست که هر از گاهی با اجازه پلیس بیرون می آیند، به آن شهر رفته و شدیداً نفرت و انزجار خود را نسبت به این گروه و تفکرات راسیستی اش ابراز دارند. لازم به توضیح می باشد که بنا به گزارش پلیس در تظاهرات مزبور، حدود ۲۰۰ نفر (از نقاط مختلف کشور) از طرف جنبش مقاومت نوردیک و حدود ۷۰۰ نفر مخالفان آنان که عمدتاً سوئدی های رادیکال بودند، شرکت داشتند.

سرنگون باد تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به همت توده ها!

تشکل های مستقل کارگری؛ حق مسلم کارگران است!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

کارگران جهان متحد شوید!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر گرامی باد!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در گوتنبرگ - سوئد
۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ برابر با ۲ ماه می ۲۰۱۹

هانوفر - آلمان

روز چهارشنبه اول ماه مه ۲۰۱۹، به مناسبت روز جهانی کارگر، راه پیمائی ای از طرف فعالین اتحادیه های کارگری و نیروهای سیاسی چپ و فعالین سیاسی در شهر هانوفر آلمان برگزار گردید. تظاهرات کنندگان مارش خود را با حرکت از "فریچایت هایم لینده" (Freizeitheim Linden) به سمت "کلاگمارک" (Klagemark) آغاز کرده و در طول راه پیمائی شعارهایی در حمایت از مطالبات طبقه ی کارگر آلمان، از جمله ساعات کار کمتر و همچنین در حمایت از همبستگی بین المللی طبقه ی کارگر سر داده شدند. با توجه به عمیق تر شدن شکاف طبقاتی در جامعه آلمان، امسال نیز جوانان زیادی پرشور در این راه پیمائی شرکت کرده بودند. بعد از به پایان رسیدن راه پیمائی، طبق روال هر سال، در فضای سبز مرکز فرهنگی فانوست، جشنی به مناسبت روز جهانی کارگر برپا گردید که نیروهای مختلف سیاسی میزکتاب و غرفه های فرهنگی دایر کرده بودند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آلمان نیز در این محل میزکتاب دایر کردند که مورد استقبال مراجعه کنندگان قرار گرفت و برخی از آنان با خرید کتاب به تداوم فعالیت ها یاری رساندند. همچنین اطلاعیه سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر در بین بازدید کنندگان توزیع گردید.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هانوفر - آلمان
اول ماه مه ۲۰۱۹

کارگران جهان متحد شوید!

راه پیمایی در روز جهانی کارگر در لندن - انگلستان

با فرا رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر، راهپیمایی بزرگی برای تاکید بر امر همبستگی بین المللی کارگران و بزرگداشت این روز تاریخی و مبارزاتی در لندن برگزار شد. روز جهانی کارگر به خاطر سیاست های ارتجاعی بورژوازی حاکم در انگلستان تعطیل نیست، ولی اتحادیه های کارگری و نیروهای مبارز انگلستان و کمونیست ها و مبارزین کشورهای مختلف مقیم این کشور، هر سال برغم این سیاست کارگستیزانه طبقه حاکم، در اول ماه مه به راهپیمایی و تظاهرات می پردازند.

روز چهارشنبه اول ماه می ۲۰۱۹ نیز به رسم هر سال، این گردهمایی در ساعت ۱۲ با حضور نمایندگان احزاب چپ و نیروهای کمونیست و مترقی از انگلستان و کشورهای مختلف از جلوی کتابخانه مارکس در مرکز لندن آغاز شد و جمعیت پس از گوش فرا دادن به چند سخنرانی کوتاه با حمل پرچم ها و بنرهای خود به طرف مقصد نهایی تظاهرات در میدان "ترافلگار اسکوئر" به راه افتادند.

در طول مسیر راهپیمایی شعارهای مختلفی در بزرگداشت روز جهانی کارگر و علیه امپریالیسم و بورژوازی جهانی و همچنین علیه دولت انگلستان و سیاستهای ریاضت اقتصادی آن سر داده می شد. برخی از این شعارها عبارت بودند از: "زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران"، "زنده باد سوسیالیسم، زنده باد انقلاب"، "نه مرز، نه ملت، نه به سرمایه داری"، "برای قطع سیاستهای ریاضت اقتصادی دولت محافظه کار را سرنگون کنید"، "کارگران متحد هرگز شکست نخواهند خورد"، "دولت محافظه کار باید برود" و ...

امسال تعداد نیروهای ایرانی شرکت کننده در راهپیمایی روز جهانی کارگر بیشتر از سال های قبل بود. در جریان این راه پیمایی شعارهایی نیز با مضمون "کارگر زندانی، آزاد باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و ... سر داده شد.

جمعیت پس از تقریباً دو ساعت راهپیمایی به میدان "ترافلگار اسکوئر" رسیدند و در آن جا به چند سخنرانی دیگر توسط نمایندگان اتحادیه های کارگری و برخی جریانات شرکت کننده در این تظاهرات گوش فرا دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با حمل آرم سازمان و بنر بزرگی که بر روی آن شعار "زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر" نوشته شده بود در این تظاهرات شرکت کردند و اعلامیه های روز جهانی کارگر به زبان های انگلیسی و کردی و فارسی را در میان جمعیت پخش کردند. در طول راه پیمایی تعدادی از جوانان از کشورهای مختلف با دیدن آرم سازمان از مواضع و تاریخچه چریکهای فدایی خلق سنوالاتی کردند که توسط رفقا به آن ها پاسخ داده شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان اول ماه مه ۲۰۱۹ برابر با یازدهم اردیبهشت ۱۳۹۸

نیویورک - آمریکا

در روز اول ماه می امسال (۲۰۱۹)، شهر نیویورک شاهد تظاهرات کارگران و هواداران حقوق کارگران در نقاط مختلف و در ساعات گوناگون بود. یکی از این تظاهرات ها که فعالین چریکهای فدایی خلق در آن شرکت کردند تظاهراتی بود که با دعوت به گردهمایی از طرف حزب کارگران جهان (Workers World - WWP) مستقر در نیویورک، فعالین مختلف دانشجویی مدافع اهداف کارگران و زحمتکشان و شماری دیگر از نیروهای مدافع کارگران مهاجر بر پا شده بود و در راس ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز شد. شرکت کنندگان بعد از شنیدن چندین سخنرانی در مورد وضعیت کارگران در شرایط کنونی و شرایط کارگران مهاجر و محکوم کردن سیاستهای ضد کارگری و نژاد پرستانه دولت ترامپ و همچنین افشاگری علیه سیاستهای امپریالیستی حاکمیت آمریکا در ونزوئلا، با صفوفی منظم و با حمل پلاکاردهای مختلف شروع به راه پیمایی کردند. در طول راه پیمایی، شعارهایی در حمایت از کارگران و زحمتکشان و در مقابله با پلیس داده می شد که برخی از آن ها بدین شرح بودند: "هزینه برای کار و تحصیل، نه برای جنگ و اشغال"، "مردم متحد هرگز

شکست نمی خورند"، "خیابان متعلق به ماست"، "ما عدالت می خواهیم"، "زندگی سیاهپوستان اهمیت دارد"، "کارگران متحد، هرگز شکست نخواهند خورد"، "ما از رفقایمان که در حمایت از حقوق کارگران دستگیر شده اند حمایت می کنیم"، "وقتی حقوق کارگران پایمال می شود ما هم می جنگیم" و ...

تظاهرکنندگان با عبور از خیابان های اطراف "وال استریت" به طرف "زکوتی پارک" (محل جنبش اشغال وال استریت) حرکت کردند و با توقف در آن جا و دادن شعارهایی علیه سیستم سرمایه داری و سپس با راه پیمایی در مسیر چند خیابان دیگر، سرانجام در مقابل سوپر مارکت بزرگ "هول فوود مارکت" در خیابان "وست برادوی" متوقف شده و با دادن شعارها و شنیدن چند سخنرانی در مورد وضعیت و شرایط سخت کار و حقوق ناچیز کارگران در این سوپر مارکت و با اعلام همبستگی با همه کارگران و بخصوص برخی کارگران معترض و اخراجی، در همین محل، تظاهرات را در راس ساعت ۶ به پایان رساندند.

یکی از جنبه های قابل توجه این حرکت اعتراضی، رفتار خشونت بار پلیس با تظاهرکنندگان در این منطقه "وال استریت" بود که به قلب سرمایه داری معروف است. پلیس چندین بار در طول راه پیمایی به طرف تظاهر کنندگان یورش برده و با ضرب و شتم، آن ها را به پیاده روها هل می دادند. این رفتار فاشیستی پلیس بالاخره با خشم و نفرت نیروهای انقلابی شرکت کننده روبرو شد و به درگیری میان تظاهرکنندگان و پلیس انجامید. این درگیری منجر به دستگیری یکی از فعالین دانشجویی شد. تظاهرکنندگان با حمایت از این دانشجو با نشان دادن خشم و نفرت از پلیس نژادپرست نیویورک و متشکل کردن صفوف و اتحاد میان خود، از دستگیری بیشتر تظاهرکنندگان توسط پلیس جلوگیری کردند و با دادن شعارهایی همچون مزدور سرمایه خواندن پلیس، به راه پیمایی ادامه دادند.

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نیویورک - آمریکا دوم ماه می ۲۰۱۹

اسلو - نروژ

به رسم هر ساله، اتحادیه سراسری کارگران در نروژ (LO)، به مناسبت برگزاری اول ماه مه، روز جهانی کارگران یک فراخوان عمومی برای برگزاری تظاهرات در سطح عمومی پخش کرد. در نروژ این روز تعطیل عمومی ست و به همین دلیل امکان شرکت در این مراسم برای عموم مردم وجود دارد. بنا به اظهارات مسئولین تظاهرات، در این مراسم بیش از ده هزار نفر شرکت کرده بودند. جمعیت قابل توجهی از ساعت اولیه روز در میدان کارگر اسلو که میدان مرکزی نیز نامیده می شود، جمع شده و فعالین احزاب و سازمان های سیاسی، نمایندگان از بخش های مختلف کارگری و حامیان طبقه کارگر با حمل پلاکاردهایی که نشان از تعلق آن ها به اردوی طبقه کارگر بود و نام بخش ها و واحد های اشتغالی آنان بر روی پلاکاردهایشان نوشته شده بود، در این میدان حاضر شدند. همچنین تعداد زیادی شعارهایی که بر روی پارچه نوشته شدند به چشم می خوردند که حاوی مطالبات تظاهر کنندگان بودند.

در آغاز جمعیت به چند سخنرانی گوش کرده و پس از یک و نیم ساعت، با پخش سرود انترناسیونال که پایان بخش سخنرانی ها بودند، تظاهرکنندگان به طرف خیابانهای مرکزی شهر حرکت کردند و پس از گذشتن از مقابل پارلمان نروژ، با سر دادن شعارهایی در حمایت از کارگران، مانند زنده باد اول ماه مه، زنده باد سوسیالیسم مباردت به بازگشت به نقطه تجمع اولیه خودشان کردند. گروه های گر در طول مسیر با نواختن موزیک به تظاهرات شور و حال دیگری بخشیده بودند. در طی مسیر رسانه های رسمی مانند تلویزیون نروژ با گرفتن عکس و فیلم به این راهپیمایی تا حدودی پوشش خبری دادند. راه پیمایان با تشویق مردمی روبرو می شدند که در طول نزدیک به دو کیلومتر مسیر راه پیمایی در کنار خیابان ایستاده بودند. برخی از خواستها و مطالبات مطرح شده از سوی اتحادیه های کارگری شامل ۹ ماده بودند که

گفتنیست که از نوامبر سال گذشته تعداد ایستگاه‌های عوارض جاده‌ای در شهر استوانگر به ۲۸ عدد افزایش پیدا کرده است؛ و معترضین به این سیاست، این حد از عوارض را با درآمدهای کم خانواده‌ها منطبق نمی‌دیدند و آن را وسیله‌ای جهت افزایش شکاف طبقاتی می‌دانستند. آن‌ها همچنین درآمدهای بسیار بالای دولت‌مردان و اقشار مرفه جامعه - بیشتر از سیصد هزار کرون در سال - را جلوه‌ای از این نابرابری‌ها برمی‌شمردند. لازم به ذکر است که تعداد شرکت‌کنندگان در راهپیمایی امسال بیشتر از سال‌های گذشته بود.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در استوانگر نیز همچون سال‌های گذشته برای گرامی‌داشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، در مراسم این روز بزرگ شرکت داشتند.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در استوانگر - نروژ دوم ماه مه ۲۰۱۹

استکهلم - سوئد

با رسیدن روز جهانی کارگر طبق معمول هر ساله، تظاهرات و گردهمایی‌های بزرگ و کوچکی متشکل از نیروهای چپ و انقلابی سوئدی و خارجی و احزاب و اتحادیه‌های کارگری این کشور، برای بزرگداشت این روز و نشان دادن همبستگی بین‌المللی کارگران در شهر استکهلم در سوئد برگزار شد. امسال (۲۰۱۹) نیز به روال هر ساله، فعالان سازمان‌ها و چریک‌های فدایی خلق ایران با شرکت در این حرکات، همبستگی خود را با کارگران و ستم‌دیدگان جهان نشان دادند. از جمله این حرکات شرکت فعال در دو راه پیمایی اعتراضی و حضور در دو گردهمایی بود.

دو مسئله اجتماعی مطرح در سوئد و یک مسئله جهانی، اول ماه مه امسال را تحت تاثیر خود قرار داده بود. از سویی دولت تازه سوئد با اتخاذ سیاست‌های بسیار راست‌روانه و ارتجاعی، اعتراضات بسیاری را در جامعه برانگیخته و از این رو بخش بزرگی از شعارها و سخنرانی‌های اول ماه مه، به این امر اختصاص داده شده بود.

دولت امروز سوئد که پس از گذشت چهار ماه از انتخابات مجلس سوئد در سال گذشته و در پی توافقی که در ماه ژانویه امسال بین احزاب سوسیال دموکرات، سبزها، مرکز و لیبرال‌ها به قدرت رسید، گام به گام خواسته‌های بورژوازی سوئد را برآورده می‌کند. دو حزب یاد شده نخست در بالا، یعنی سوسیال دموکرات‌ها و سبزها، برای دستیابی به قدرت و تشکیل دولت، سیاستی آن چنان راست در پیش گرفته‌اند که حتی راست‌تر از دولت‌هایی است که تا به امروز در سوئد با شرکت احزابی راست‌تر از این احزاب به اجرا درآورده بودند. از جمله این سیاست‌ها محدود کردن حق اعتصاب و قدرت بیشتر دادن به خریداران نیروی کار در اخراج کارگران و کارمندان می‌باشد.

از سویی دیگر، مسئله نزدیک شدن تاریخ انتخابات مجلس اتحادیه اروپاست که این امر نیز تاثیر خود را بر شعارها و محتویات سخنرانی‌های اول ماه مه گذاشته بود.

و اما مسئله بین‌المللی بسیار مطرح این روزها در جامعه سوئد، تحولات سیاسی و اجتماعی جاری در ونزوئلاست. بدیهی است که این امر نیز تاثیر خود را بر حرکات موجود گذاشته بود. از جمله شعارهای صفوفی که ما آن‌ها را همراهی کردیم این شعارها بود:

- سوسیال دموکراسی، خیانت به طبقه!
- نه به ناتو!
- سوئد از اتحادیه اروپا بیرون بیاید!
- زنده باد فلسطین، نابود باد اسرائیل!
- سرنگون باد امپریالیسم آمریکا!
- همبستگی بین‌المللی، مبارزه متحد طبقه کارگر!
- مبارزه کارگران، مبارزه زنان!
- نه به فاشیسم، نه به سرمایه‌داری!

ما در تجمعی که از جانب حزب چپ سوئد در میدان "کونگتردگوردن"، جایی که بسیاری از احزاب چپ سوئدی و خارجی جمع می‌شوند، نیز حضور یافتیم. ما در این جا دو نفر بزرگ

اعتراض به رشد شکاف طبقاتی در راس آن‌ها قرار داشت. تظاهرکنندگان همچنین خواهان حمایت بیشتر از کارگران و اقشار کم درآمد در بخش‌های خدماتی، درمانی و رفاهی بودند. خواست کاهش ساعات کاری از ۸ ساعت به ۶ ساعت در روز و ۳۰ ساعت در هفته، حمایت بیشتر از بازنشستگان و حق بیمه ملی، برسمیت شناختن فلسطین، مبارزه با افراط‌گرایی و پایان دادن به سیاست ترویج نفرت قومی و نژادی از دیگر مطالبات تظاهرکنندگان و فعالین اتحادیه‌ها بودند.

مراسم اول ماه مه امسال در ساعت دو با بازگشت جمعیت به میدان مرکزی پایان رسید. در تظاهرات امسال شاهد حضور فعالین احزاب و سازمان‌هایی از دیگر کشورها که در اسلو ساکن هستند، بودیم. فعالین چریک‌های فدایی خلق در اسلو، همراه با فعالین و نیروهای دیگر سازمان‌های سیاسی در این گردهمایی و راه پیمایی حضور داشته و روز جهانی کارگر را پاس داشتند و تعداد زیادی اطلاعیه‌های سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر را به زبان‌های انگلیسی و کردی و فارسی در این تظاهرات در میان جمعیت پخش کردند.

زنده باد اول ماه مه، پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در اسلو - نروژ دوم ماه مه ۲۰۱۹

گرامیداشت روز جهانی کارگر در استوانگر - نروژ

در روز اول ماه مه، شهر استوانگر همچون سال‌های گذشته، شاهد حضور تعداد زیادی از فعالین کارگری و احزاب مختلف نروژی و هواداران طبقه کارگر بود که با تجمع و راه پیمایی به بزرگداشت روز جهانی کارگر پرداختند.

در این روز، به روال هر سال شرکت‌کنندگان برای راهپیمایی در مقابل "خانه مردم" این شهر گرد هم آمدند و سپس در طول مسیر "خانه مردم" به سمت مرکز شهر به همراه نواختن مارش‌های کارگری راهپیمایی کردند.

شرکت‌کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی، خواسته‌ها و مطالبات خود را اعلام کرده بودند؛ که در طول مسیر راهپیمایی مورد تایید و استقبال دیگر مردمی که در حاشیه مسیر ایستاده بودند قرار می‌گرفت. برخی از شعارهای نوشته شده بر روی بنرها از این قرار بود: "ما خواهان حقوق برابر بدون در نظر گرفتن جنسیت هستیم!"، "صد سال کار با روزی ۸ ساعت کافیست، ما خواهان ۶ ساعت کار در روز هستیم!"، "برای یک سازماندهی بزرگ و تدارک کاری جدی در امر کار و زندگی به پا خیزید!"، "نه به اتحادیه اروپا (EU) و نه به منطقه اقتصادی اروپا (EEA)"، "نه به ناتو!" و ...

همچنین پلاکاردهایی در مخالفت با سازمانی تحت عنوان "متوقف کردن اسلام‌گرایی در نروژ" - (stopp islamiseringen av norge) به چشم می‌خورد. این گروه ضد اسلامی مخالف حضور مسلمانان در جامعه نروژ و دیگر نقاط جهان می‌باشد و عملیات‌های تروریستی - به طور اخص از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجار برج‌های دو قلو در نیویورک - را بهانه تفکرات نژاد پرستانه و تبعیض آمیز خود قرار داده‌اند. بی‌آنکه اندیشیده باشند که چه قدرت‌های افریمنی‌ای این دار و دسته‌های وابسته و ضد انقلابی را ساخته و تجهیز کرده‌اند و یا عملیات‌های تروریستی از جانب گروه‌های اسلام‌گرا، از طرف چه نیروهای، طبقه حاکم چه کشورهای و برای پیشبرد چه سیاست و سرانجام رساندن چه اهدافی تدارک دیده شده‌اند. این گروه نیز به تازگی در شهر استوانگر شروع به فعالیت نموده است.

پس از پیمودن مسیر راهپیمایی در پایان مراسم، نمایندگان احزاب مختلف در پارک مرکز شهر به سخنرانی پرداختند. در این سخنرانی‌ها سیاست دولت در مسایلی همچون درآمد کم خانواده‌ها، کمک هزینه ناچیز برای کودکان، حقوق بسیار پایین خانواده‌های از کار افتاده و یا بیکار و بیماران زیر طوفان انتقاد سخنرانان قرار گرفته شد.

همچنین به وجود عوارض بسیار بالای جاده‌ها در شهر استوانگر نیز اعتراض شد. این سخنان مورد تشویق حاضران قرار گرفت.

مارش های مبارزاتی همزمان آنان در سراسر جهان سرمایه داری انعکاس پیدا می کند را کمرنگ نماید. اما امسال بنا به تصمیم و آرای تعدادی از تشکلات و اتحادیه های کارگری بویژه اتحادیه ساختمانی CFMEU CONSTRUCTION برای اولین بار، این سنت بزرگ تاریخی کارگران در همان روز اول ماه مه گرامی داشته شد. عنوان فراخوان این راهپیمایی MARCHING TO CHANGE THE RULES (راه پیمایی برای تغییر قانون حکومت) نام داشت و برگزار کنندگان با اطلاع رسانی در شب سه شنبه ۳۰ آوریل، این فراخوان را تا حدودی پخش و نشر کردند.

به این ترتیب، مراسم از ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه اول ماه مه، یعنی روز همبستگی جهانی کارگران آغاز گشت. با توجه به تاخیر در اعلام و پخش فراخوان این مراسم، باز هم تعداد کثیری از کارگران ساختمانی به همراه دیگر کارگران، نمایندگان احزاب چپ و نیروهای کمونیست و مترقی، و مبارزین دیگر ملیت ها مانند ترکیه، ایران، افغانستان و... در مراسم حضور یافته و با تجمع در PARK BELMIRE پرچم همبستگی کارگران را در اول ماه مه به اهتزاز درآوردند.

راه پیمایی اول ماه مه در سیدنی در ساعت ۱۱:۳۰ شروع و در طول مسیر راه پیمایی شعارهای مختلفی در بزرگداشت روز جهانی کارگر و علیه امپریالیسم و بورژوازی جهانی و کارفرما های فربه سرمایه دار سر داده شدند. از جمله راه پیمایان فریاد می زدند. THE WORKERS UNITED, Will NEVER BE DEFEATED

(کارگران متحد و متشکل، هرگز شکست نخواهند خورد) و ... راه پیمایان پس از عبور از چندین خیابان شلوغ و پر رفت و آمد مرکز شهر و کسب حمایت و جلب توجه مردم، در بخش شمالی HYDE PARK جمع شده و سخنرانانی از اتحادیه ها و تشکلات کارگری و مترقی، برای جمعیت صحبت کردند. در بعضی از این سخنرانی ها سیاست های ضد دموکراتیک و کارگر ستیزانه و از جمله سیاست های ریاضت اقتصادی دولت فدرال استرالیا با زمامداری حزب لیبرال به چالش کشیده شدند؛ اما با توجه به نزدیک شدن تاریخ انتخابات فدرالی در استرالیا، برخی سخنرانان به شکل غیر مستقیم و نامحسوس از حزب "کارگر" که در واقع بخشی از هیأت حاکمه و آن سوی سکه قدرت حاکم در استرالیا می باشد، به حمایت پرداختند و نشان دادند که می خواهند خواست های واقعی کارگران را به ارباب طبقه حاکم یعنی سرمایه داران و تضادهای آنان پیوند بزنند.

دو مورد مهم و اساسی در جریان این حرکت توده ای افتخار آمیز برای بزرگداشت روز جهانی کارگر بسیار برجسته و قابل لمس بود، شادی و غرور کارگران و دیگر شرکت کنندگان در این راه پیمایی که پس از مدت ها برای اولین بار مراسم روز کارگیشان را درست در اول ماه مه جشن می گرفتند و این موفقیت بزرگی در بر هم زدن نظم ضد مردمی و سنت فریبکارانه و تحمیلی طبقه حاکم بود که هر ساله روز جهانی کارگر را به اولین یکشنبه پس از این تاریخ حواله می دادند. دوم، جو بسیار شدید پلیسی چه در مسیر راه پیمایی و چه در جریان گردهم آیی در پارک (HYDE PARK) بود. یگان های ضد شورش پلیس با حضور در این محل و با گیر دادن ها و بهانه جویی علیه شرکت کنندگان حاکم، شدیداً تظاهر کنندگان را تحت فشار قرار داده بودند. در واقع پلیس نگهبان بورژوازی حاکم می کوشید با ایجاد تنش و درگیری، شرکت کنندگان در این مراسم را بازداشت و کل مراسم را بر هم بزند. البته این نقشه، با هوشیاری و ذکاوت بسیار بالای شرکت کنندگان با شکست مواجه شد و تیر پلیس و اربابانش به سنگ خورد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی استرالیا نیز، در مراسم این روز به یاد ماندنی حضور داشته و با حمل آرم سازمان فعالانه به پخش اعلامیه های گرامیداشت روز جهانی کارگر به زبان های انگلیسی، فارسی و کردی در سطح گسترده ای در جمعیت پرداختند. همچنین رفقا بنر بزرگی از کمونیست انقلابی و بزرگ، رفیق ارنستو چه گوارا را در این تظاهرات حمل می کردند. بسیاری از شرکت کنندگان با دیدن آرم و امضای چریکهای فدایی خلق بر روی اعلامیه ها با لیخنند و خوشحالی آن ها را گرفته و از اعلامیه ها استقبال می کردند. واقییتی که نشان احترام و اعتماد مبارزین و آزادیخواهان به پیام نهفته در آرم چریکهای فدایی خلق ایران می باشد که بروشنی تئوری رهنمون مبارزات آنان و درک

چریکهای فدایی خلق ایران حاوی شعار "کارگران جهان متحد شوید" و آرم سازمان را نصب کرده و در یک بنر بزرگ دیگر تصویری از گوشه ای از جنایات رژیم کارگرسیتیز و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را بر روی زمین پهن کرده و به نمایش درآوردیم. محل استقرار رفقای ما مکانی بسیار پُر رفت و آمد بود و شمار زیادی از شرکت کنندگان در تجمع و عابران با توقف در محل به عکس گرفتن از آرم و بنرهای سازمان پرداخته و با دقت، تصاویر حاوی جنایات جمهوری اسلامی در حق توده های تحت ستم ایران را نگاه می کردند. برخی از جوانان، به ویژه جوانان افغانستانی، با دیدن بنرها و تصاویر ایستاده، و از خودشان در کنار آن ها عکس می گرفتند. آن ها با نقل تجارب خود، جمهوری اسلامی را یکی از بزرگترین عوامل جنایات علیه خلقهای تحت ستم منطقه می دانستند. همچنین جوانان سوئدی با دیدن آرم سازمان به گفتگو با رفقا می پرداختند و در باره مبارزه قهرآمیز و مسلحانه با دشمن به بحث و گفتگو می پرداختند.

برخی از ایرانیان نیز از صداقت و جانفشانی رزمندگان چریک فدایی خلق ایران و مبارزات آنان علیه رژیم شاه و جمهوری اسلامی صحبت می کردند و به طور خاص علاقه و احترام خود به رفیق اشرف دهقانی و مبارزات او و یارانش را به شیوه های مختلف ابراز می کردند. در جریان این گفتگوها اشخاصی بودند که در مورد مواضع کنونی سازمان و تحلیل های آن از شرایط فعلی سوال می کردند و رفقا پاسخهای لازم به آنان را می دادند.

در جریان این مراسم برخی از نشریات و مقالات سازمان در مورد وابستگی رژیم به امپریالیسم و همچنین جزوه های "موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی" و "ملاحظات درباره وابستگی ایران به امپریالیسم" در بین تعداد زیادی از ایرانیان و افغانستانی های شرکت کننده در مراسم و گردهمایی اول ماه مه پخش شد. رفقای سازمان همچنین نشریات و آدرس سایت ها و شبکه های اجتماعی وابسته به چریکهای فدایی خلق ایران را به عابران و علاقه مندان معرفی می کردند.

تجمع دیگری که ما در آن شرکت کردیم، مراسمی بود که با دعوت بسیاری از فعالان احزاب چپ و اتحادیه های کارگری برای محکوم کردن سیاست های ضدکارگری دولت امروزی سوئد برگزار شده بود.

در تمامی مراسم یاد شده در بالا، اعلامیه بزرگداشت روز کارگر چریکهای فدایی خلق ایران به چهار زبان فارسی، سوئدی، انگلیسی و کردی در میان توده های مردم پخش شد.

مراسم یاد شده در بالا، برای بزرگداشت روز جهانی کارگر در استکهلم از ساعت ۱۱ صبح شروع و تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه یافت.

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران!

نابود باد رژیم کارگرسیتیز و وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد -

استکهلم، ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

سیدنی - استرالیا

روز چهارشنبه اول ماه مه ۲۰۱۹، راه پیمایی روز جهانی کارگر در سیدنی - استرالیا برخلاف سال های گذشته، حال و هوای دیگری داشت؛ چرا که بنا بر سنت دیرینه که از سوی طبقه حاکم جا انداخته شده بود، برگزاری راه پیمایی های روز جهانی کارگر، نه در اول ماه مه بلکه در اولین یکشنبه ماه مه برگزار می گشت. اما امسال خوشبختانه، برخی از نیروهای برگزار کننده تصمیم گرفتند که جشن روز جهانی کارگر را در همان روز اول ماه مه، یعنی روز همبستگی جهانی کارگران برگزار کنند. در استرالیا همه می دانند که دولت فدرال این کشور بجای اعلام تعطیل رسمی روز اول ماه مه و پذیرش حق گرامیداشت این روز تاریخی توسط کارگران و زحمتکشان، روز متفاوتی را به عنوان "روز کارگر" اعلام کرده است تا از اهمیت و بار سیاسی و مبارزاتی این روز بکاهد و همچنین بکوشد تا اهمیت امر همبستگی جهانی کارگران که در

انقلابی از مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع را به نمایش می گذارد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، سیدنی - استرالیا
چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ برابر با ۱ مه ۲۰۱۹

گزارشی از دومین مراسم راه پیمانی روز جهانی کارگر

در روز یکشنبه ۵ مه در سیدنی - استرالیا

راه پیمانی اصلی روز کارگر در سیدنی و سایر شهرهای استرالیا، طبق معمول، امسال نیز در اولین یکشنبه، پنجم ماه مه برگزار گردید. در این روز اتحادیه های کارگری، پرستاران و گروه هایی از بخش های آموزشی، نیروهای چپ استرالیا و فعالین کشورهای خارجی از جمله: ایران، کوبا، ترکیه و فیلیپین، شرکت داشتند. راه پیمانی با چندین سخنرانی در هاید پارک مرکز شهر شروع و بعد از عبور از خیابان های اصلی در قسمت جنوبی شهر پایان یافت. شعارهای این حرکت، بیشتر حول خواسته های صنفی از جمله افزایش حقوق و دستمزد که در بیشتر بخش ها در سطح نازلی قرار دارد، دور می زد.

تعداد نیروهای شرکت کننده چپ و فعالین کشورهای خارجی در این تظاهرات بیشتر از سال های قبلی بود. تعداد شرکت کننده گان بیش از پنج هزار نفر تخمین زده می شد.

شایان ذکر است که برای اولین بار امسال چند اتحادیه که از طرف نیروهای چپ نیز حمایت می شدند، روز جهانی کارگر را در روز چهارشنبه اول ماه مه نیز برگزار کردند. شرکت کننده گان خواهان برسمیت شناختن روز اول ماه مه به عنوان روز همبستگی جهانی کارگران بودند. در این روز بیش از دو هزار نفر شرکت داشته و شعارها بیشتر حول انتخابات فدرالی و خواست پیروزی حزب کارگر بودند. شرکت اتحادیه های کارگری به خاطر انتخابات در سطح بالاتری نسبت به سال های قبل بود. در واقع، راه پیمانی این روز بخشی از فعالیت انتخاباتی آنان بشمار میرفت.

در تظاهرات روز چهارشنبه، برخی اتحادیه های کارگری که عمدتاً از سازمان دهنده گان این راه پیمانی بودند، شعارهای خود را بیشتر در حمایت از حزب کارگر استرالیا انتخاب کرده بودند. انتخابات دولت فدرال استرالیا در روز ۱۸ ماه مه انجام خواهد شد. حزب کارگر شانس پیروزی در این انتخابات را داشته و از طرف اتحادیه های کارگری حمایت می شود.

هواداران سازمان در این روز که در واقع دومین روزی بود که به مناسبت روز جهانی کارگر در سیدنی راه پیمانی برگزار می شد، فعالانه در مراسم شرکت کرده و اطلاعیه روز جهانی کارگر به زبان های انگلیسی و فارسی را در میان شرکت کننده گان پخش کردند. بسیاری از شرکت کننده گان در مورد شرایط ایران و

وضعیت طبقه کارگر سؤال کرده که از طرف رفقا به سئوالات آنان پاسخ داده شد.

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر جهانی بر علیه سرمایه داری
نابود باد امپریالیسم جهانی

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی - استرالیا
۵ می ۲۰۱۹

وین - اتریش

در تاریخ چهارشنبه، اول ماه مه ۲۰۱۹، فعالین کارگری، کمونیست ها و نیرو های مبارز با راه پیمانی در وین پایتخت اتریش، روز جهانی کارگر را گرمی داشتند. راه پیمانی نیرو های چپ و رادیکال از ساعت ۸ صبح از Staatsoper شروع و تا Rooseveltplatz ادامه یافت. تظاهرکنندگان در مسیر راه پیمانی خواست ها و مطالبات کارگران را با سر دادن شعار های گوناگون فریاد می زدند. از جمله شعار هایی که توسط تظاهر کنندگان سر داده شد می توان به این چند نمونه اشاره نمود. "از کارگران و خواست های آن ها در سراسر دنیا پشتیبانی کنیم"، "ما ضد امپریالیسم هستیم"، "اعتصاب در مدارس و در کارخانه ها، این است جواب سیاست های شما"، "کارگران جهان متحد شوید"... بعد از این که راه پیمانی پایان یافت بخشی از تظاهرکنندگان تا عصر در این محل به گفتگوی سیاسی و تماشای برنامه های هنری پرداختند.

به روال هر سال، نیرو های سیاسی، چه اتریشی و چه متعلق به ملیت های دیگر، در مسیر راهپیمایی با گذاشتن میزهای کتاب و برافراشتن بنر ها و پارچه نوشته های گوناگون، به تبلیغ و پخش نظرات خود پرداختند. میز کتاب ها از ساعت ۸ صبح تا یک بعد از ظهر بر قرار بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین نیز ضمن شرکت در راه پیمانی، با گذاشتن میز کتاب به افشاکاری علیه جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ایران و منطقه پرداخته و ضمن تشریح شرایط معیشتی توده ها و اختناق و سرکوب دیکتاتوری حاکم در ایران، به تبلیغ مطالبات طبقه کارگر پرداختند. در این مراسم پیام چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت روز جهانی کارگر به زبانهای آلمانی، انگلیسی، کردی و فارسی به تعداد زیاد در میان جمعیت پخش گردید.

نابود باد نظام سرمایه داری!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

۲ مه ۲۰۱۹

در بارهٔ بمب گذاری های مرگبار در سری لانکا... از صفحه ۸

قدرتهای امپریالیستی در اختیار آنان قرار دهند به هیچ یک از جنایات ضد خلقی و تروریسم خویش به طور موفقیت آمیز و پایدار دست بیازند. سابقه بوجود آمدن، چگونگی سازمانیابی و رشد و مهمتر از همه سیاستها و منافع که زیر نام پر طمطراق "بنیادگرایی اسلامی" و یا "تروریسم اسلامی" در تمام دنیا از خاورمیانه گرفته تا شمال آفریقا و از آمریکا گرفته تا خاک اروپا به پیش رفته اند همه و همه نشان می دهند که مزدورانی نظیر طالبان و القاعده و النصره و داعش را کدام طبقات و نیروهای اجتماعی خلق کردند و چه نیروهایی آنها را تغذیه و تسلیح کردند و فجایع و جنایاتی که آنها با قتل عام کردن توده های بی گناه می آفرینند در خدمت کدام سیاستها قرار دارند. در پشت ماسک نفرت آور "اسلامی" تمامی این جریانها، بدون استثنا، این چهره زشت امپریالیسم و بورژوازی ست که برای فرار از بحرانهای اقتصادی و سیاسی مرگبار خویش به جنگ و بحران سازی نیاز دارد تا با انکاء به میلیتاریسم و جنگ، بحرانهای خویش را به خیال خود تخفیف داده و چند صباحی بر حیات ننگین خویش بیفزاید.

آینده، دیر یا زود نشان خواهد داد که بمب گذاری و حوادث مرگبار روزهای اخیر در سری لانکا جایی که تا یک دهه پیش، صحنه جنگ های خونین بورژوازی وابسته حاکم علیه مردم تاملیل بوده و اکنون نیز شاهد نارضایتی شدید توده ها و مبارزه آنان علیه بورژوازی حاکم در این کشور تحت سلطه می باشد، چه اهداف ضد انقلابی را تعقیب می کنند و چه بستری برای تعرضی جدید در اختیار امپریالیسم و بورژوازی حاکم خواهند گذارد. تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و مزدورانش در هر لباسی، از مذهبی گرفته تا غیر مذهبی و تلاش برای سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر تنها تضمین پایان بخشیدن به تمامی جنایات بورژوازی و زانده ها و ابزارهای ضد انقلابیست از جمله "بنیاد گرایی اسلامی" خواهد بود.

نابود باد امپریالیسم و سگهای زنجیریش! مرگ بر بنیاد گرایی اسلامی، ابزار گسترش سلطه امپریالیسم!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران ۲ اردیبهشت ۱۳۹۸

**گزارشات فعالین چریکهای فدایی خلق ایران از راهپیمایی ها و تظاهرات اول ماه مه ،
روز جهانی کارگر در ۱۲ شهر اروپا و آمریکا و استرالیا (در صفحه ۱۷)**



آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن (پیغام گیر)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

۰۰۴۴ ۷۴۴۸ ۹۵۸ ۲۰۵

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!